

- در افشای سوسیال امپریالیسم شوروی (۳) ۸
- نقدی بر "طرح خودمختاری کردستان" (۳) ۹
- بحران انقلابی و مشی چریکی ۳
- چگونه حزب توده قضیه عضو ساواکی خود را توجیه میکند؟ ۸
- هفته‌ای که گذشت ۱۲



دوشنبه ، بیست و نهم مردادماه ۱۳۵۸ بها : ۱۵ ریال

شورش زحمتکشان تبریز

توده‌ها بر علیه سرمایه‌داران و گران فروشان

پامی خیزند

- قان ورمشوخ آزاد اولاخ ، سرمایه‌دار نابود اولا
- کاخ نشین نابود است ، مستضعف پیروز است

متوجه بود ، رفته رفته بر علیه سرمایه‌داران جهت گرفت . مردم خود کامیونهای بار را ضبط کرده و بسته قیمت ارزان در معرض فروش قرار می دادند . آیت‌الله مدنی در یک سخنرانی مردم را به آرامش دعوت کرده ، گفت هیچکس حق ندارد خودسرانه با گران بقیه در صفحه ۴

از چند روز پیش در شهر سایر شده بود که مردم تهران به بازار حمله کرده‌اند . روز جمعه ، آیت‌الله مدنی نماینده امام ، در خطبه نماز جمعه به گرانی و گرانفروشی اعتراض می کند . بدنبال این اعتراض مردم که از گرانی به تنگ آمده بودند ، حرکت در آمدند . این حرکت خودبخودی که ابتدا بر علیه خرده فروشان

۲۸ مرداد

شکستی طبیعی ،

تجربه‌ای

فراموش نشدنی

صفحه ۷ و ۶

جنبش کارگری

- بازداشت وابستگان رژیم شاه توسط کارکنان شرکت سد ایران
- کارگران ایران ناسیونال بر علیه آئین نامه انضباطی
- دستگیری سه نماینده کارکنان ایران ترمینال (خرمشهر)

● کارگران جنرال موتورز :

«ما چهل ساعت کار در هفته را به دولت تحمیل می کنیم»

صفحه ۱۱ و ۱۲

فانسیسم عربیان

گزارشی از تهاجمات روزهای اخیر

توسط سخنگویان بشکلی کاملاً تاجوانمردانه ایجاد غشای و ... را در روز یکشنبه که توسط عوامل خودش ایجاد گردیده بود ، بگردن تظاهر کنندگان و معترضین به حکم خدا نقلایی دادستان انقلاب اسلامی ، گذاشت . اما واقعیت چه بود؟ و چه کسانی بصف تظاهر کنندگان حمله بردند ؟ حدود ساعت ۶ بعد از ظهر ، جمعیت از خیابان ۱۶ آذر و یکی از در های جنوبی دانشگاه وارد خیابان انقلاب (شاهرا) شد . در این حال برخی از کسانی که دو طرف صف تظاهر کنندگان قرار داشتند شعار مرگ بر کمونیست میدادند و اعلامیه های سازمانهای سیاسی را که بخش بقیه در صفحه ۲

عصر روز یکشنبه بدعوت جبهه دموکراتیک ملی و چند سازمان دیگر راهپیمایی ای در اعتراض به یورش به مطبوعات آزاده و ... انجام شد که به علت حملات از پیش سازماندهی شده ارتجاع بشدت بخون کشیده شد . این در حالی بود که بارها و بارها از سوی برگزار کنندگان تظاهرات به دولت و مقامات مسئول راجع به حمله چماق بدستان و ... هشدار داده شده و خواسته شده بود که دولت حفظ امنیت تظاهر کنندگان را بعهده بگیرد . اما همانطور که انتظار میرفت عوامل ارتجاع در کمال آزادی تظاهرات مسالمت آمیز روز یکشنبه را بخون کشیدند و باز همانطور که انتظار میرفت دولت

چگونه بورژوازی حاکم ، دادگاههای

انقلاب را بدست خود گرفته است

در اثر اعمال نفوذ ، نیم ساعت تنفس دادگاه هویدا یک ماه ونیم طول کشید!!

"بیش انقلابی" (۱) افراد مورد اطمینان را براساس دادگاهها نشاند و از آنها مضحکه ای جهت تحقیر انقلاب و توده ها درست کرده است . و امروز در حالیکه هارترین و سرشناس ترین سربرندگان رژیم سابق از قسبل سرهنگ هوشنگ تهرانسی رئیس ساواک آذربایجان ، برویز میرزایی رئیس ساواک کرج و ... مثل شاخ شمشاد در خیابانها قدم میزنند و بقیه در صفحه ۵

امروز دیگر خیال بورژوازی حاکم از جانب دادگاههای انقلاب راحت گشته است و افراد کارآزموده و حساب پس داده خود را با خاطری آسوده دور خود جمع نموده و یک به یک بر مسند مقامهای مهم و حیاتی در ارتش ، ادارات و ... گمازده و می گمارد . آری ، بورژوازی دادگاههای انقلاب را از درون تهی ساخته و پس از اخراج افراد "فاصلحیت" (۱) و فاقص

ویژه نامه پیکار

مخصوص فلسطین

و در این هفته بخوانید

مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلفهای ایران

میشد، باره میگردند. هنگامیکه تعداد دریا دی از جمعیت وارد خیابان انقلاب بشود جلو صف به مقابل درب بسزرگ دانشگاه رسیده بودحملات مرتجعین و عوامل مشکوک (که البته عده ای از افرادی آگاه هم در میان نشان برخورده بودند، افرادی که مزدوران یا سو استفاده از احساسات مذهبی شان و با تحریف وقایع برای آنها ، بخدمتشان گرفته بودند.) با چوب ، سنگ و بطری به جمعیت تظاهر کننده حمله کرده و آنها را به داخل خیابانهای فرعی عقب راندند. ولی تعداد تظاهر کنندگان بیشتر و عزم آیان را سخ تر از آن بودکه باین آسانی ها فالانژها به اهدافشان که همانا بهم زدن تظاهرات و متفرق کردن جمعیت بود دست یابند. جمعیت تظاهر کننده با اینکه تعداد زیادی زخمی داد ولی فوراً بهم بیوس و تراکم نشیست به قبل بر ماتب بیشتر شد. و با حرکت یکپارچه و خشمگین خود فالانژها را که اسلحه شان (سنگ و بطری) بطور موقت تمام شده بود عقب رانده و بطرف چهار راه صدق روان گردید. شعار جمعیت در این لحظات " آیتدگان ، روزنامه آزادگان " - " آیتدگان آزاد باید گردند " - " مرگ بر ارتجاع " - " مرگ بر فاشیسم " بود. اما کمی بالا تر از خیابان آنا تاول فراش مجدداً حملات فالانژها (که گویا برایشان سنگ و بطری رسیده بود) از سر گرفته شد و تعداد زیادی (بویژه از خانمها) زخمی بر جای گذاشت که توسط مردم بسرعت به بیمارستانهای مختلف انتقال داده شدند. جماعت بدستان بی محابا به مردم حمله میبردند و کسانی را که اعلامیه سازمانهای سیاسی بدست داشتند مژروب میکردند حتی در مواردی کیف زنان بی چادر را باز کرده دنبال کتاب و یا روزنامه چینی میگشتند تا در صورت یافتن صاحبش را مورد ضرب و جرح قرار دهند. اما علیرغم همه اینها ، تظاهر کنندگان براه خود ادامه میدادند و با اینکه بارها توسط فالانژها موقوف آنها از هم متلاشی شد ولی بعد از مدت کوتاهی فشرده تر و متراکمتر از پیش به راهپیمایی خود بسوی نخست وزیری ادامه میداد و سرانجام انبوهی از تظاهر کنندگان خود را به مقابل نخست وزیری رسانند و در میان شلیک تیرهای هوایی ، گاز اشک آور و بمحسلات فالانژیست ها قطعنا مه خود را قرائت کردند. برخی از شعارهای تظاهر کنندگان در مقابل نخست وزیری چنین بود: " بازرگان ، بازرگان ، مسئول خون مائی " ، " بازرگان بازرگان ، همدست ارتجایی " ، " سنگ و چماق ، اسلحه دیگر اثر ندارد " . تظاهر کنندگان پس از قرائت قطعنا مه در حالیکه دائماً مورد تهاجم فالانژها که به چوب ، سنگ و بطری مسلح بودند ، قرار میگردند بطرف دانشگاه در مسیر خیابان با ستور - کارگر براه افتادند. تظاهرات سرانجام در حالیکه ساعتی از شب گذشته بود و صدها نفر زخمی شده بودند ، پایان پذیرفت .

آری ، تظاهرات پایان یافته بود با صدها زخمی از طرفین (نیروهای مترقی هم در مواردی به حملات گروه مهاجم بصورت تصادفی پاسخ میدادند) و میریالیسم و عواملش در هیت حاکمه لیبند رضایت آمیزی بر لب داشتند. آنها توانسته بودند تظاهرات سالمت آمیزی را بخون بکشند و با توجه باینکه رادیو تلویزیون و بسیاری از روزنامه ها را در دست دارند به سوجدوشی از حاصل " دسترنج " خود اربا بان نشان بردا ختند و چنین است که سخنان سختگوی دولت که سراسر قلب و تحریف است معنی روشنتری پیدا میکند. . . . اما حملات ارتجاع ، بدست چماق بدستان بعضاً نا آگاه ، به مراکز نیروهای مترقی و کتابفروشی ها و ... بران نیافته بود فردا (روز دوشنبه) تراژدی ادامه میافت . برای ارتجاع حمله به آزادی ها و نیروهای مترقی وارد مرحله جدیدی شده . هدف نخستینش نیروهای چپ ، سپس نیروهای دمکرات خواهد بود. ارتجاع میخواهد با آسودگی حکم برآند ، فاشیسم طاقت هیچگونه مخالف و مخالفتی ندارد. اگر می بینیم که اکنون مخالفی و مخالفتی هست ، یکی بغلط نیرو و قدرت مخالفان است و دیگر بغلط طرف و طولیت فاشیسم. اما ، آیا فاشیسم در ایران بحد بلوغ خواهد رسید؟ این مساله ایست که پاسخ را باید در آینده دریافت کرد ولی آنچه که مسلم است عملکرد نیروهای انقلابی و مردمی در جلوگیری از رشد فاشیسم بسیار تعیین کننده خواهد بسود .

کمیته و فالانژها در تهاجم

پس از حمله فالانژها به دفتر دانشجویان مبارز و حمله آنها به ستادها شان خلق ما موران کمیته ، داخل ساختمان پیشگاه مستقر شدند و روی بامها سنگر بندی

کردند. در حدود ساعت ۱۲/۵ یکدسته فالانژ به جلوییهای رسیدند ، با رسیدن آنها یک نفر از کمیته چی ها که شخص ریوشی با لباس معمولی بود جلو آمد و گفت : برای دران ، ما موران کمیته در اینجا هستند و اینجا در دست خودمان است . ولی وقتی دید فالانژها توجهی نمی کنند ، صدادز : محسن آقا ، محسن آقا و بدنبال آن یکی از فالانژها جلو آمد و ما مور کمیته به او گفت : اینجا من و در دست خودمان است ، شما خاطر جمع باشید. یکی از فالانژها اعتراض کرد که املا تو چکاره هستی ، اینها توده ای و کمونیستند. کمیته چی مزبور گفت : اینها توده ای نیستند و منم ما مور کمیته منطقه ۹ هستم . سپس کارش را در آورد و نشان داد. کارت به اسم حسین صادقی بود و مهر کمیته امام را داشت . سپس محسن آقا به فالانژی که اعتراض کرده بود گفت " بریم از خود - مونه " و فالانژها از ساختمان پیشگاه دور شدند . دانشجویان پیشگاه اظهار می کردند که پس از حمله به

اعلامیه دانشجویان مبارز

دست خون آلود فاشیسم از دانشگاه کوتاه!

مقارن ساعت ۵/۲۲ دوشنبه ۵۸/۵ گروهی بسزرگردگی اوپا ش و لملین های معلوم الحال با شعار (حزب فقط حزب الله) و مسلح به چوب و سنگ و میله های آهنی ابتدا به دستفروشیهای روبروی دانشگاه حمله کرده و پس از نابود کردن کتب و نشریات آنها به دفتر " دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر " در محوطه اصلی دانشگاه تهران حمله کردند. ارادل و اوپا ش ابتدا دانشجویان متصدی دفتر را مورد فحاشی قرار داده و مژروب نمودند سپس کلیه نشریات ، کتب ، آرشوی و پرونده ها را از بین بردند .

در این بین وسائل شخصی دانشجویان متصدی دفتر نیز سالم نماند و موجودی صندوق نیز توسط مهاجمان بسرقت رفت . (در هنگام حمله ، عده ای از رفقای ما به کلا نتری ۸ و کمیته مربوطه مراجعه کردند و از آنها خواستند که جلوی همه مهاجمین را بگیرند ، اما افراد کمیته و کلا نتری با بی اعتنائی و سردی پاسخ دادند . " ما ربطی نداریم " . " غارت دفتر بیشتر از نیمه طول نکشید و مهاجمین بدستور " رهبری شان بطرف ستاد " سازمان چریکهای فدائی خلق ایران " روانه شدند و پس از مدتی آنها را نیز بقول خود " تسخیر " نمودند .

نمونه حمله به نیروهای انقلابی ، کانونها و اجتماعات آنها را با شعار " کمونیسم نابود است " می توانیم بکرات در تاریخ مشاهده کنیم . مثلا در زمان

هیتر ، فاشیستهای هیترلی تحت لوای ضدیت با کمونیسم بود که ابتدا قدرت را در آلمان قبضه کردند و سپس فاشیسم را حاکم گردانیدند . توطئه گران و مرتجعین وابسته به امپریالیسم جهانی تعرض وسیع و همه جانبه ای را علیه آزادیخواهان و آزادی شروع کرده اند و در این رهگذر با سکوت دولت که خود دلبلی بی باز گذاشتن دست امپریالیسم و ارتجاع می باشد ، روز بروز پنجه خونینشان را هر چه بیشتر از آستین بدر میاورند. و بالا خره امپریالیسم همیشه در نهایت برای سرکوب نهایی مخالفانش به فاشیسم متوسل خواهد شد .

تهاجم

دور خود می چرخیدند ، و فریاد می زدند. در این لحظه چند نفر از مهاجمین که با در بسته روبرو شده بودند ، از در اتاق نگهبانان بداخل دویدند و وارد دفتر شدند. تنها دو دختر و دو پسر دانشجو داخل اتاق بودند. مهاجمین بداخل بدختر بریده وبا دیدن دختران دانشجو فریاد زدند. " کمونیستها فاحشه اند! حالا کی جرات داره بگه من کمونیستم !!! " . و در بی آن سیل فحش بودگه جاری می شد. همراه با فحاشی به پنجره حمله کرده و توتور سیمی را باره نمودند. با چهره های فاتح و مسخ شده ، نشریات را دسته ، دسته به یائین برتاب میکردند و نعره می زدند: " باره کنید ، نگذارید یکی سالم بمونه " فضا بطرز عجیبی آکنده از هیستری " فذ کمونیستی" بود . مهاجمان مانند آنها میباشند ، فحاشی میکردند ، کلمات رکیک مثل سیل جاری بود. به اطراف خود حمله میکردند. چماق را در دست می چرخاندند و فحش می دادند. بچه های کوچکی که همراهشان بودند ، با بیای آنان حرکات شان را تقلید میکردند. معصومیت کودکان شان به وقاحتی رنج آور تبدیل شده بود. فحاشی کنان ، بر روی نشریات باره شده که زمین را پوشانیده بود ، غلت می زدند و قهقهه سر می دادند. آه اگر می دانستند که کمونیستها این نشریات را با خون گرمی که از قلبشان می جوشد و سرزری می شود ، نگاشته اند ، قلبی که برای خلق میبندد آه اگر می دانستند که با چه زحمت و رنجی این نوشته ها را بچاپ رسانیده اند. اما آنجا که جای این سخنها نبود. شما می آرمای نهایی مقدس ، با رکیک ترین کلمات به مسخره ترین بازی گرفته شده بود. مهاجمان با کمال وقاحت ، به دختران و پسرانی که سعی داشتند اندکی از نشریات را نجات دهند ، حمله می بردند. یکی از دخترها تعداد کمی نشریه را به سینه خود چسباده بود ، و چون عزیز بی خود می فشرده . وبه عده ای مهاجم که بر سرش

مقاوم تر و متراکمتر از پیش به راهپیمایی خود بسوی نخست وزیری ادامه میداد و سرانجام انبوهی از تظاهر کنندگان خود را به مقابل نخست وزیری رسانند و در میان شلیک تیرهای هوایی ، گاز اشک آور و بمحسلات فالانژیست ها قطعنا مه خود را قرائت کردند. برخی از شعارهای تظاهر کنندگان در مقابل نخست وزیری چنین بود: " بازرگان ، بازرگان ، مسئول خون مائی " ، " بازرگان بازرگان ، همدست ارتجایی " ، " سنگ و چماق ، اسلحه دیگر اثر ندارد " . تظاهر کنندگان پس از قرائت قطعنا مه در حالیکه دائماً مورد تهاجم فالانژها که به چوب ، سنگ و بطری مسلح بودند ، قرار میگردند بطرف دانشگاه در مسیر خیابان با ستور - کارگر براه افتادند. تظاهرات سرانجام در حالیکه ساعتی از شب گذشته بود و صدها نفر زخمی شده بودند ، پایان پذیرفت .

یکی از دوعلت مهم برآمد جنبش توده‌ای را " وجود سازمانهای مسلح پیشرو که با ادامه مبارزه خوددر سطح جامعه به شکستن ترس و خفت توده‌ها کمک کردند" (ص ۹) می‌دانند! در چنین دوران توفانی که توده‌های میلیونی هرروز در خیابانها به مبارزه رودررویی دولتیان مشغول بودند، رفقای فدایی با عملیات تهاجمی فردی خویش می‌خواستند (البته در ذهن خود) به توده‌ها کمک کنند، حال آنکه با اعلامیه‌های خود که تنها بر "دیکتاتوری فردی شاه" تاکید داشت عملاً به انحراف لیبرالی جنبش کمک می‌کردند.

افشای نیروهای مبارز از رویزیونیستهای حزب توده‌ای و پتک سنگین وقایع روزمره انقلابی که لیبرالی بودن و رویزیونیستی بودن "شمار استراتژیک نبرد با دیکتاتوری" را نشان می‌داد (شعاری که بر اساس آن و قاعدتاً باید با سرگونی شاه تمام نظام سرمایه‌داری وابسته واژگون میشد و انقلاب وارد مرحله سوسیالیستی می‌گردید) بالاخره رفقای فدایی را مجبور به تغییر شعار کرد. در آذرماه ۱۳۵۷ فقط یک ماه قبل از آنکه شاه از ایران فرار کند، رفقا در یک اعلامیه ("هرساشی با رژیم خیانت به آرمان مردم است") بطور غیر صریح و بدون آنکه کسی متوجه شود شعار خود را پس گرفته و بر اهمیت تاکید بر جنبه فدامیرالیستی انقلاب، اعتراف کردند. رفقا علاوه بر این که به اصطلاح "محتوای عملیات تبلیغی خود را تغییر داده و ضد دیکتاتوری بودن مرحله انقلاب را زید کردند به شکل مبارزه خود نیز - باز بهمان نحو غیر صریح - ایراد وارد آورده و در جزوه "وظایف اساسی ما" (آبان ۵۷) گفتند که: "در شرایط کنونی پیوند سیاسی-تکلیفاتی با طبقه کارگر را به مثابه وظیفه عمده تمام م. ل. های طرفدار جنبش مسلحانه می‌دانیم" (ص ۱۳) البته بدون آنکه هیچگونه انتقادی از شی گشته به عمل آورند و یا حتی حرفی صریح از رد "مبارزه مسلحانه" بیست عنوان محور "برزند! این گرایش چنانچه با نقد صادقانه و انقلابی گذشته همراه می‌شد، می‌توانست راه را برای یک حرکت انقلابی بسطت بیرونلاریا باز کند. ولی رفقای فدایی که از حرکت سریع نیروها و عناصر مبارز وابسته به مشی چریکی، منجمله توده‌های هوا - دار این سازمان به سمت مشی توده‌ای انقلابی بیسیم داشتند، دوباره با "جنگ انداختن به تکه باره‌های را حفظ کرده و نیروها را بدور خود نگاه دارند. در این مقطع بود که شعار "حاکمیت خلق" بجای شعار به اصطلاح "چپ و آنارشیستی" "جمهوری دموکراتیک خلق" نشانه شد، به این بهانه که: "در مرحله کنونی تنها به تشدید تضادهای جریان های غیر بولوتری بسا جنبش کارگری منجر خواهد شد" (بازهم وظایف اساسی ص ۶، آذر ۵۷) بدین سان رفقای فدایی با بند بازی - های ماهرانه خویش و با طرح تئوریهها و شعارهای من درآورده، سعی می‌کردند تا همچنان موضع "میان دوندلی" خود را حفظ کنند.

حوادث قیام بهمن ۵۷ و شرکت فعال و انقلابی رفقا در این قیام، موجب شد که راهی برای گریز از حمل انقلابی تضادهای درون مشی چریکی و سازمان چریکی گنوده شود. جسات انقلابی رفقای فدایی در این قیام و حوادث پس از آن، باعث شد که موج جدیدی از نیروها و عمدتاً لایه‌های مختلف روشنفکران بسوی سازمان چریکهای فدائی خلق روی آور شدند. پایه‌های اجتماعی سازمان چریکهای فدائی پس از قیام وسیع تر شد و اقشار مختلفی از خرده بورژوازی غیر سنتی چون کارمندان، معلمان، دانش آموزان، استادان، مهندسان، پزشکان و صاحبان مشاغل آزاد و غیر سنتی را (صرف نظر از دانشجویان که پایگاه همیشگی آنها بوده‌اند) در بر گرفت. این نیروی جدید توانست در شرایط فقدان یک نیروی واقعا بولوتری اقشاری از طبقات دیگر را به خصوص در مناطق ملیت‌های غیرفارسی که در آنجا زمینه برای رشد سازمانهای انقلابی فراهم است بسوی خود جلب کند.

بحران انقلابی اخیر و قیام بهمن ماه در واقع حتی به سرخت‌ترین دکماتیست‌ها نادرستی این مشی را نشان داد، و واضح بود که سازمان چریکهای فدائی نیز نمی‌توانست در برابر این واقعیات مسلم و انکارناپذیر که این مشی را به زیر سؤال میکشید، تانه خالی کند، اما این بار نیز رفقای فدائی بجای نقد انقلابی گذشته، به رد ضمنی و غیر صریح آن دست زدند.

مشی چریکی را هم که بدین بن بست رسیده بود در خطر بلعیدن گرفت. در اصطلاح با این موج، بخشی از سازمان چریکهای فدائی خلق شکست و با "نقد" رویزیونیستی از مشی چریکی بصورت "گروه منسحب" بدامن حزب توده افتاد و در خدمت سوسپال امیرالیسیم روس در آمد. بخش دیگر نیرو و توان خود را جمع کرد و کوشش نمود تا با "جنگ انداختن به تکه باره‌های از هرنوع تئوری" و "نقد" رفومیستی از گذشته هویت انقلابی خود را حفظ کند. در آبان ۱۳۵۶ "پیام دانشجو" شماره ۳ در آمد که رد مشی "چپ" رفیق احمدزاده و اعلام غلبه مشی جزئی بر سازمان چریکهای فدائی خلق را در برداشت. رفقای فدایی که تحت تاثیر موج بورژوا لیبرالیستی

بحران انقلابی و مشی چریکی

قرار گرفته و مانند رویزیونیستهای حزب توده‌ای مبارزه خلق را "ضد دیکتاتوری" می‌خوانند، (و از اینرو در مقام مقایسه با رفیق احمدزاده که مبارزه اینسن مرحله را ضد امیرالیستی می‌دانست در واقع قدمی بزرگ به عقب در جهت انحراف از مارکسیسم-لنینیسم بر داشتند) برای اینکه در عین حال "هویت میانی" خود را حفظ کنند و در عین اینکه شاه‌ها شان به شانسه رویزیونیست‌ها سائیده میشود-از افتادن بگام رویزیونیسم نیم نجات یابند، در مقابل شعار رویزیونیستی "جنبه واحد ضد دیکتاتوری" حزب توده، شعار "نبرد با دیکتاتوری" خود را اعلام کردند. رفقا در "مبارزه مسلحانه خود هست به اصلاح زده و آنرا به اصطلاح "توده‌ای" کردند (طرح "هسته‌های سیاسی - صنفی") ولی محتوای آنرا بکلی از ماهیت ضد امیر - بالیستی خالی کرده و همدوس بورژوا لیبرالها - به مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه برداختند. شعار "نبرد با دیکتاتوری" تبلور گرایش به راست رویزیونیستی رفقای فدایی بود، شعاری که می‌بایست در عین حال هویت "مستقل" آنها را نیز حفظ کند.

سال ۵۶ و نیمه ۵۷ نیز سبزی شد و رفقای فدائی همچنان بر مواضع دگم خویش پای می‌نهند و بهیچ عنوان حاضر نبودند که به نادرستی این مشی و به عقب ماندگی خود از توده‌ها اعتراف کنند. آنها حتی در جزوه "جنبش خلق و اپورتونیستهای ما" در خرداد ۵۷

یکسال زندان برای پخش اعلامیه

سیدحسن قاهری نژاد جوان ۱۹ ساله‌ای است که اکنون در زندان خرمشهر دوران محکومیت یکساله‌اش را می‌گذراند. اتهام وی که بعد از یک "دادگاه" ۱۰ دقیقه‌ای به "ثبوت" رسیده پخش اعلامیه بوده است! اعلامیه‌ای که افشاگر توطئه و جنایت علیه خلق عرب در خوزستان و به ویژه خرمشهر بوده است. مجریان عدل اسلامی با تائید حاکم کارگر ۱۹ ساله‌ای را که بر علیه ظلم و بیبادگری برخاسته و افشاکگری میکند به زندان محکوم میکنند و در همانحال ساواکی‌ها و جلادانی را که در دستشان بخون خلقهای ستمدیده آغشته است آزاد میگذارند. سیدحسن که اینک در زندان خرمشهر سبزی می‌برد تا کلاس پنجم دبیرستان درس خوانده است. او پس از تسریک تحصیل به کارخانه مابون بزی پارس رفته و در آنجا مشغول بکار می‌شود. رنج و درد طبقه کارگر را که اینک خود نیز جزئی از آن شده بود با کار در کارخانه بیشتر درک می‌کند. او در تحن‌ها و اعتراضهای خلق عرب فعالتی شرکت می‌کرد و یکبار در هنگام تحن درکانون خلق عرب دستگیر و بمدت چند روز به زندان زدوزل برده میشود ولی حدود یک هفته بعد (حوالی ۱۵ خرداد) به هنگام پخش اعلامیه دستگیر می‌شود و پس از گذراندن بیش از ۵۰ روز دوره بازجوئی محکوم به یکسال زندان شده و به خرمشهر فرستاده می‌شود. او اکنون با قلبی سرشار از کینه نسبت به نیروهای استثمارگر، عشقی بی پایان نسبت به زحمتکشان و بخصوص طبقه کارگر و امید به بلندی و سرفرازی کوه دماوند نسبت به آبنده،

در بحران انقلابی اخیر، نیروهای مختلف سیاسی دچار قطب بندی شده و به سرعت و بطور اجتنابناپذیر راه خود را به سوی طبقه‌ای که به آن مربوطند، نمایان می‌سازند ("لنین - ما جارجوبی انقلابی" (ص ۱) تحول انقلابی، بنحوی هست که دیگر اجازه نمی‌دهد روشنفکران بورژوازی که در اثر عدم رشد تضادهای درون جامعه و استفاده از لقب افتخاری "تبعید در خارجه" بسر مارکسیسم "لم" داده و به لایوشانی منافع واقعی طبقاتی خویش مشغول بودند، بیش از این چهره خود را بیوشانند و آنها را مجبور می‌سازد که علیرغم میلشان و احساس خجالتشان، نقاب از چهره خود برداشته و عملاً بسوی طبقه‌ای که حامی منافع آنهاست راه بگشایند. نمونه جالب و مضحک این امر "پوست انداختن" یک گروه به جهانی می‌باشد، که علیرغم آنکه محیط امن خارجه فرصتی بدستش داده بود تا "میان دوندلی" بنشیند، از به اصطلاح تحلیل انقلابی "تئوری سه جهان" دفاع کند و از برداشت رویزیونیستی آن که توسط برادرزکش در عمل پیساده میشد، تحت عنوان "اپورتونیسم راست" خرده گیرد، ماهیت خود را نشان داده و با دادن یک "لیست اشتقاقی" با همیسم "اپورتونیستی راست" برای مجلس خبرگان، و بسا انگیزه مشارکت در این مجلس برای حل و فصل مشکلات "حکومت ملی" و تقویت آن، در عرض مدتی کمتر از دو ماه نقاب خود را عملاً دریده و بصورت مدافع نسد انقلابیون، بورژوازی بقدرت رسیده و خرده بورژوازی دنباله روی آن، در آید.

اما در کنار این روشنفکران بورژوا که نقاب مارکسیستی شان دریده شده یا دریده میشود، نیروهای سیاسی دیگری را می‌بینیم - گرایشانی که سنتی سنتی عقاید لایه‌های میانی و نامعین روشنفکران را نمایان می‌سازند ("لنین - همان جا) - که علیرغم تمام فشارهایی که بحران دوساله‌ی اخیر، بر آنها وارد ساخته می‌کوشند با "جنگ انداختن به تکه باره‌های از هرنوع تئوری (همانجا - ص ۲) موضع میانی خویش را حفظ کرده و از امتناع اقشار تحت فشاری که بدان متعلقند دفاع نمایند. مجاهدین خلق، نماینده مذهبی جنبش گرایش و چریکهای فدائی خلق نماینده مارکسیستی آن است.

مشی چریکی از آغاز دچار تضادها و تناقضات لاینحلی بود که جز با "نقد انقلابی" و "رد" قاطع آن نمیشد از حل این تناقضات برآمد. اما سازمان چریک - های فدائی خلق در این رابطه چه کرد؟

رفیق احمدزاده از قول رژی دبره می‌گفت: "نیروی چریکی نظف حزب است، چریک خود حزب است" (مبارزه مسلحانه - هم استراتژی و هم تاکتیک) هنگامیکه مشی چریکی در سالهای خونبار ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲ محک خور - بار و محکوم به شکست درستی یا نادرستی این تئوری را در "تبلیغ مسلحانه" ضد امیرالیستی" در میان هر قشر و طبقه "آزمود، و تنها توانست به جلب بخشی از روشنفکران ناثل آید، بجای آنکه "پیشگامان مبارزه مسلحانه پیشاز" به نقد انقلابی از ایمن تئوری نشسته و بدین وسیله با سخگویی تضادهای حادث شده، سازمان خود گردند، بر مکن دست به ترمیم (رفرمیستی) آن زده و با "خصلت" حمایت گرانه "بخشیدن به عملیات مسلحانه خود در رابطه با طبقه کارگر کوشیدند تا از زیر فشار خالی کنند: "با اعدام فاتح، سازمان ما عملاً حرکت خود را در جهت حمایت از جنبش کارگری اعلام نمود." (اعلامیه توضیحی اعدام فاتح - سجعفا) بدین سان "نقد" رفومیستی مشی چریکی پایه گرفت و در نوشته‌های رفیق جزئی تبلور خود را یافت. تئوری "سیج توده‌ها جز از راه سلاح ممکن نیست" (احمدزاده) ترمیم شد و با تئوری "هسته‌های سیاسی - صنفی" (جنسی) آدین گشت. از به اصطلاح اپورتونیسم چپ که میسازد "تدارک انقلاب" و خود "انقلاب" فرقی نمی‌گذارد "انتقاد" شد و گفته شد که: "مبارزه مسلحانه ترکیبی است از اشکال مسالمت آمیز و نظامی مبارزه که شکل نظامی نقش محوری و عمده را در آن بعهده دارد" ("نبرد با دیکتاتوری" ص ۷۶)، و از اینرو باید به اشکال دیگر، مبارزه نیز توجه شود.

سالهای خونین ۵۲، ۵۴ و ۵۵ بار دیگر شکست تئوریهایی چریکی را در عمل نشان داد. اما سال ۵۵ که بسال "مرگ استراتژیک" مشی چریکی معروف شده، سال تولد جنبش روبه اعتدالی توده‌ای و همزاد آن "سجوج بورژوا لیبرالی" بود. بورژوا لیبرالها که برخاستن جنبش توده‌ای را حق کرده بودند از خواب بیدار شده و بسرعت در مدد چاره‌جویی برآمدند تا بهر نحو شده نظام موجود را از سقوط نجات دهند. این موج، گنذاب مناسی

فروشی به مبارزه برخیزد و در غیر این صورت اخلاگران مفسد فی الارض شناخته میشوند . وی ضمناً از بازاریها خواست که گرانفروشی نکنند . مدتی سرانجام سخنرانی خود را با شعار " مرگ بر دشمنان ، مرگ بر کمونیست " بیایان رساند ! پیرومه ۶ ساله ای که از سخنان ایتد الله مدنی برآشته بود ، گفت : " مرگ بر کمونیست دردی را ندارد نمی کند . باید پیدا نمی شود ، هیچی پیدا نمی شود ... که با اعتراض شدید یکی از بازار - یان روبرو شد .

ساعت ۱۵ صبح روز شنبه ، ظاهراً کنندگان که اینک تعدادشان به ۱۵۰۰ نفر می رسد با شعار " گرانفروشان اعدام باید گردند " عازم استانداری میشوند . سردم استاندار را تهدید می کنند که اگر قیمت میوه بائین نیاید ، میدان تره بار را آتش خواهند زد . آنها سیم دو کامیون هندوانه ضبط شده را بقیتمت کیلوفی ۵ ریال در معرض فروش می گذارند . در عین حال نظهرات درگوشه و کنار شهر در دسته های ۲۰۰ نفری ادامه پیدا می کند . نظهرات کنندگان که اکثراً از زحمتکشان بودند با شعار " اسلام پیروز است ، سرمایه دار نابود است " همچنان تا نیمه های شب ادامه می یابد .

صبح روز یکشنبه نظهرتکنندگان در میدان تره بار جمع شده و با شعار " اسلام پیروز است ، سرمایه دار - نابود است " به انبار روغن نباتی حمله می برند و سپس در خیابان دارائی برای می افتند . در این میسان گروهی در حدود ۲۰۰ نفر در مقابل نظهر کنندگان بسد طرفداری از بازاریها با شعار " اسلام ، روز است ، کمونیست نابود است " ظاهر میشوند . دسته دیگری که از ماورین کمیته شماره ۷ نیز در میان آنها دیده میشوند سعی میکنند با شعار " بگفته امام خمینی - نظهرات حرام است " شعار تظهرکنندگان را عوض نما - یند . در این میان یکی از تظهرکنندگان لباس یک روحانی را که به آنها " وحی " خطاب کرده بود ، گرفته و با خشم میگفت : " من وحی نیستم ، علیه گرانسی مبارزه می کنم . مادرم بعلت نداشتن غذای کافی مریض شده و اکنون در بیمارستان بستری است . "

زحمتکشان و سرمایه داران رو در روی هم

نظهرات به موضوع بحث جمع های ده بیست نفری تبدیل شده بود که در گوشه و کنار خیابانها گرد آمده بودند . اکثریت با موافقت اعمال تظهرکنندگان بود که بیشتر از کارگران ، بیکاران ، دانش آموزان و ... تشکیل میشد . لکن بازاریان و وابستگان کمیته ها معتقد بودند که این کارها توطئه است و در جهت ضد انقلاب مردم با قاطعیت جوابشان را می دادند و گوشان به هکار حرف آنها که می گفتند " اگر نخوری چه میشد ؟ " نبود . جمعیت زیادتر میشد بعضی ها افشگری می کردند . از بیکاری ، گرانی و دولت صحبت میشد عده ای علت گرانی را توضیح میدادند و سرمایه داران را افساء می - کردند با فکر غارت که در بعضی از زحمتکشان وجود داشت و با حمله به خرده فروشان و چرخ داران مخالفت می - کردند و می گفتند که باید انبارهای محتکرین ضبط و بوسیله خود مردم با قیمت ارزان فروخته شوند .

درجائی یکی از کارگران فریاد میزد وقتی کنار می خواهم دشمنان را می گیرند میبرند کمیته و بعد از کتک می گویند اینهم کاری که میخواستی ! یکسی از سرمایه داران می گفت مردم به ضد انقلابیون و کمونیستها فرصت ندهید آنها بی که مغازه دارند بروند مغازه هایشان را باز کنند وگرنه به اسلام خیانت کرده اند . که یکی از کارگران فریاد زد آنها بی که مغازه ندارند باید از گرسنگی بمیرند ؟ که چند نفری جمع شده میخواستند بهر ترتیبی شده او را دور کنند آنها می گفتند تا حالا هرچکار کار میکردی بترس هانجا (!) یک نفر گفت : آقا کمونیست هستند که کارگر جوانی پاسخ داد : خوب جامعه را تقسیم کرده اید . آری گرسنه ها هم همان کمونیست هستند . عده ای از کارگران بهمادی بلند می گفتند باید این سرمایه داران را نابود کنیم .

کمیته ها در خدمت چه کسانی هستند؟

در همین جین کمیته چي های مسلح سر رسیدند ، دستور می دادند که مردم متفرق شوند . یکی از مردم گفت با این گرانی نمی شود زندگی کرد . او را گرفتند و موقنی که میخواستند از میان جمعیت بیرون بکشند بسر جوانی اعتراض کرد اورا هم گرفته سوار ماشین کردند به همراه دونفر دیگر بردند بعد از مدتی دونفر دیگر

را نیز دستگیر کردند . عده ای گفتند نباید گذاشت آنها را بپرند باید جلوشان را گرفت . با رسوم که کمیته چي ها یک نفر دیگر را گرفتند اعتراض مردم بلند شد و جلو ماشین را گرفتند و بالاخره او را آزاد کردند سپس مردم با شعار " اسلام پیروز است ، سرمایه دار نابود است " به طرف کمیته شماره ۶ حرکت کردند . در مقابل کمیته با شعار " یا مرگ با آزادی " خواستار آزادی دستگیر شدگان شدند . حدود ۵ دقیقه نگذشته بود که یک نفر را آزاد کردند . او گفت مرا زده اند که فریاد می کرد برکمیته ، وبیز کمیته ایسته بیروخ والسلام (ما کمیته نمی خواهیم والسلام) ، همه جار گرفت . جمعیت خشمگین و با شعار مرگ بر کمیته بدون کمیته سرازیر شدند . هنگامیکه زندانیان را آزاد می کردند ، یکی از زندانیان آزاد شده جای باطوم را روی بدنش نشان میداد . جمعیت در مقابل افراد مسلح کمیته ، اتاقهای کمیته را بازرسی کردند که کسی نماند . وقتی مردم از محل کمیته بیرون می آمدند عده ای با شعار " مرگ بر کمونیست " وارد کمیته شدند و ما موران کمیته نیز دل و جرات پیدا کرده با مردم دست به یقه شدند و در حالیکه فتنگهایشان را بالا می بردند شعارهای ضد کمونیستی را با فالانژها تکرار می کردند . آنها یک نفر را گرفتند و یکی دیگر را شدیداً کتک زدند و یکی از ماورین شروع به تیراندازی هوائی کرد . فالانژها شایع کردند که کمونیستها می خواستند اسلحه ها را صادر کنند !

در حدود ساعت ۱۲ یکی از دستگیرشدگان را که بسر اثر کتک زخمی شده و سروروش ورم کرده بود روی دست بلند کرده بطرف چهار راه متحدین حرکت کردند . جمعیت شعار می دادند " اینت سند جنايت کمیته " یا " کمیته حا می سرمایه دار " . تعداد تظهرکنندگان به ۲۵۰ - ۳۰۰ نفر می رسید . گروه دیگری که تعدادشان در حدود ۲۰ تا ۵۰ نفر بود با شعار " اسلام پیروز است ، کمونیسم نابود است " با فاصله از همدیگر حرکت می کردند . فالانژها سعی می کردند شعار " مرگ بر سرمایه دار " را به " مرگ بر کمونیست " برگردانند . اگر کسی بیسند تظهرکنندگان می گفت ما ضد انقلابیو آنها کف دست خود را نشان داده می گفتند کارگرم " یا " بیسز ایستروخ آزاد اولاخ ، سرمایه دار نابود اولا " (ما می - خواهیم آزاد شویم ، سرمایه دار نابود شود) تظهر - کنندگان بعد از مدتی راهیمائی در میدان دانش سرا برانگنده شدند .

زحمتکشان فاصله طبقاتی را بهرخ می کشند.

بعد از تظهر دسته دیگری در خیابانهای شهر بحرکت درآمد و بطرف کوی ولی عصر حرکت کردند . کوی ولی عصر از محله های اعیان نشین شهر است ، نظهرات با شرکت عده زیاد و نظمی خاص تا نیمه های شب ادامه داشت . شعارها کاملاً ضد سرمایه داری بود :

قال ورمشوخ آزاد اولاخ سرمایه دار نابود اولا
(خون داده ایم آزاد شویم ، سرمایه دار نابود شود)
اسلام پیروز است سرمایه دار نابود است
امروز اخطار فردا آتش
بعد از شاه نوبت سرمایه دار
حقیمیزدن کمسروخ
دونیا اگرویران اولا
ریشه سرمایه دار از دم ترک ویران اولا
(از حقان نمی گذریم
حتی اگر دنیا ویران شود
ریشه سرمایه دار از دم نابود ویران شود)
سرمایه دار مزدور اعدام باید گردد
کاخ نشین نابود است مستضعف پیروز است
مستضعف فالسین سرمایه دار اولسون
(مستضعف بماند سرمایه دار بگیرد)

نظهرات خشم آکین شده های زحمتکش در تبریز بر ضد گرانی و بویژه بر علیه سرمایه داری نشان می داد که خواست توده ها تا چه حد از تمايلات هیئت حاکمه فاصله دارد . آنها با این اقدامات انقلابی ارزانی را بشهر ارمنان آوردند . زحمتکشان امپال شاید برای اولین بار سزه هندوانه و میوه را چشیدند . عناصر آگاه با افشگریهای خود و کار آگاه هگران به بدستی کوشیدند علت گرانی را در جریان حرکت توده ها روشن سازند و همچنین ایده غارت را به معصومین و فروش مستقیم تبدیل نمایند . در مقابل عوامل دولت ، سرمایه داران و حامیان آنها و مرتجعین سعی کردند با تفرقه اندازی بین مردم با شعارهای ضد

شرعی اهمیتی بیش از فتوا دارد و پذیرفتن آن برهنگان واجب است) و با آیت الله طالقانی که همواره نیروهای ضد امپریالیست همصدا بود .

در چنین شرایطی کودکان تا بوقوع می پیوندند و ...

کودهای ۲۸ مرداد در نتیجه توطئه مشترک آمریکا و انگلیس و دربار ، در شرایطی که جنبش ملی و ضد امپریالیستی مردم ایران از ضعفهای اساسی رنج میبرد ، موفق شد که جنبش خلق را سرکوب کند . در این مقاله فرصت آوردن همه جریانات به تفصیل نیست چرا که خود کتابهای متعددی را در بر میگردد و تحلیل آنها کاری است که در بسیاری جهات هنوز به انجام نرسیده است . اما آنچه در این مختصر میتوان بدان اشاره کرد درسهای گرانگیزی است که از آن فاجعه دردناک می - توان گرفت .

هم اکنون جنبش ضد امپریالیستی خلقهای قهرمان ما ، پس از واژگون کردن رژیم سلطنتی ، و وارد آوردن ضربات سخت بر پیکر امپریالیسم ، با شرایطی روبروست که اگر با هنیاری کامل با آن برخورد نکنیم ، اگر امکانات و آمادگیهای لازم برای مقابله با توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی را هرچه سریعتر و قاطعتر فراهم نکنیم امکان دارد (و این امکان بسیار زیاد است) که دستاوردهای مبارزات توده های سالیهای اخیر از کف برود . الان همچون گذشته ، امپریالیسم و ارتجاع وابسته بدان زخم خورده و در مددند که مجدداً شرایط را به نفع خود به عقب برگردانند . هم اکنون قدرت نه در دست طبقه کارگر و هم پیمانان او بلکه در دست بورژوازی و همدستان اوست که بر اساس ما هیئت سازگارانه خود در مقابل طبقه کارگر دو زحمت کشان قرار می گیرد و روز به روز بیوندهای ست شده با امپریالیسم را مستحکمتر میکند . نمونه های فراوانی را در ارتش و بویژه در روابط اقتصادی شاهدیم که هیئت حاکمه قادر میکوشد با لطایف الحیل و تسلیح توجیهات گوناگون دوباره کشور ما را که در نتیجه مبارزه توده های می رفت تا از بند وابستگی رها شود ، به اشکال دیگری وابسته سازد . نزول و عدم قاطعیت بورژوازی حاکم در سرکوب نیروهای ضد انقلاب و عمال وابسته با رژیم گذشته و بالعکس گرایش هرچه شدیدتر هیئت حاکم برای اعمال هرچه بی پروا تر سیاستهای ضد انقلابی علیه زحمتکشان و خواستهای آنان و مبارزه سرسختانه با نیروهای مترقی و به ویژه مارکسیستها با استفاده از جهالت و نا آگاهی عامه که خود زاده سالیان در زحامت ضد انقلاب و دیکتاتوری بورژوازی وابسته است و با دادن رذن به توهما توری کمونیستی و ... نشانه های خطرناکی است که انقلاب را در معرض شکست قرار می دهد . باید چنین گرایشها را - که بصورت سیاست روزانه رژیم درآمده - برای توده ها افشا کرد ، باید سیاست مماشات در برابر امپریالیسم و ارتجاع و بقایای رژیم گذشته را افشاء نمود و حقیقت را به توده ها نشان داد . باید سیاست انحصار طلبانه و آزادی - کشی و براه انداختن اختناق را هرچه بیشتر افشاء و طرد کرد ، باید نسبت به توطئه های امپریالیسم که این بار مسلماً با چهره های دیگر و شیوه های دیگر به میدان آمده است هشدارانه برخورد کرد و آمادگی دفاع از دست - آوردهای انقلاب را در اشکال و شیوه های گوناگون داشت باید توجه داشت که دشمن این بار بیشتر در قالب درست عمل می کند و از این طریق می کوشد خال که در نتیجه مبارزات خلق از در بیرون شده است از بندیره داخلی شود . باید گرایش های دنباله روانه و اپورتونیستی درون جنبش را قاطعانه افشاء کرد و مجال آن را نداد که اپورتونیسم باز دیگر بتواند توده ها را فریب داده بدنبال خود نکشاند . باید با سازماندهی طبقه کارگر و ایجاد حزب پیشین از آن که بدون آن در شرایط حاضر پیروزی انقلاب دموکراتیک امکان پذیر نیست و با برخورد ما قاطعانه با ضعفهای که جنبش کمونیستی بدان مبتلاست تشکیلات و سازمانی واحد پیدا آورد که بتواند مشکلات مختلف تاب مقابله با تهاجم و خصیانه و چند جانبه ارتجاع و امپریالیسم را داشته باشد . تهاجمی که هم اکنون نیز با ایجاد تفرقه در صفوف خلق ، با منحرف کردن اذهان عمومی از دشمن اصلی که همان امپریالیسم آمریکا است با ترور عقیده و بیان با حمله به دفاتر انقلابیون و ضرب و شتم آنها و ترور آنها و ... در جریان است .

آری ، درسهای تجربه ۲۸ مرداد را باید آموخت هرچه عمیق تر فهمید و تحلیل کرد و در بین توده ها و نیروهای خلق تبلیغ نمود که گفته اند " عاقل از یک

چگونه ...

ادامه از صفحه اول
فاه قاه به ریش توده‌های ما می‌خندند و با بر مستد ریاست امور مهم مملکتی تکیه زده‌اند ، دادگاه‌های انقلاب با آب و تاب به محاکمه و اعدام اشرف چارچم ، شریا کرکه ، فاطی کلفته و ... زنان بدکاره‌ای که در نهایت قربانیان نظام فاسد سرمایه‌داری هستند ، متولیدند .

اما بورژوازی تا رسیدن به این مرحله که پوسته خود را شکافته و آشکارا و بی پرده به انقلاب یورش برده ، یک مرحله تمام و کمال از اعمال نفوذها ، توصیه ها ، تهدیدها و چوب‌لای جرخ دادگاه‌های انقلاب گذارند تا دام پشت سر گذشته است و این همه انجام گرفته تا دامنه تلفات که شرایط انقلابی بعد از قیام ناگزیرش ساخته بود ، به حداقل ممکن رسانده شود .

و امروز با برسان ، ما موران تحقیق و قضاوت سابق دادگاه‌های انقلاب که بنا به تشخیص بورژوازی فاقد صلاحیت و فاقد بینش انقلابی و لایه اسلامی بوده‌اند و بهمین جهت محترمانه عذرشان خواسته شده است ، پرده‌از روی این تلاش‌های خستی نا پذیر دوران دگرپستی بورژوازی برمی دارند .

آنان درصاحب مطبوعاتی خود شجاعانه چنین میگویند : " اعمال نفوذ بدو صورت بود . یکی از طریق توصیه‌ها و دیگری دخالت مستقیم در صدور حکم دادگاهی که درباره توصیه بعضی از روسای کمیته‌ها و بعضی از مجتهدین معروف و مقامات دولتی اداره زندان و بالاخره شخصیت‌های معروف که تمام این توصیه‌ها دربرونده‌ها موجود است . یکی از افراد غیر مسؤل در زندان و دادرسی دربار احکام اعدام صادر توصیه داشت و حتی صدور حکم دادگاه سرشک باطنی را یک گفته به تاخیر انداخت ... در محاکمه اول هویدا نیم ساعت نفس اعلام شد ولی این نیم ساعت یک ماه و نیم طول کشید و علت تاخیر تشکیل دادگاهها اعمال نفوذ گروه فشار بود ... نماینده شورای انقلاب (با اعدام ها) موافق نبود و همه در این رابطه برای جلوگیری از کسار دادگاهها طرح‌های ارائه دادند " که حاصل این خلاصت و بکار انداختن مغزهای پرهوش (!) این بود که " یک روز عصر در حالیکه مسؤل کار بودیم ، اعلامیه‌هایی به دیوار نصب کرده و ضمن تشریح از زحمات ما خواسته بودند که برونده‌ها را تحویل دهند (با اعدام) مرداد) بدون شک بورژوازی در ادامه سیر منطقی خویش در آینده نه چندان دور حتی این دادگاه‌های میان نبی را نیز تحمل نخواهد کرد . چرا که او تنفر آشکار خود را از هرچه نشانی از انقلاب و حقانیت توده‌ها دارد ، مدتهاست که اعلام نموده است .

آری ، بورژوازی در طول دوران بعد از قیام تمام هم و غم خود را بر این نهاده است که کاخ سرک برداشته سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را ترمیم کند و راه را هرچه زودتر برای جریان دوباره فشارت گریهای مورد نظر امپریالیسم آمریکا باز کند . او در این راه با سرعت و پشتکاری عجیب و سرعت طوفان هرچه که انقلابیست می‌رود و از بین می‌برد با این پشتگرمی که بسیاری از توده‌ها در مورد وی دچار توهم هستند . اما اگر بسیاری از توده‌ها در لحظه حاضر و با توجه به سطح آگاهی سیاسی شان ، قادر به درک عمق فاجعه نبوده ، و آنرا باور نمی‌کنند ، اما جریان زندگی توده‌ها را بیدار خواهد ساخت . بگذار بورژوازی دست در دست سرپردهگان امپریالیسم و باسداران سینه چاک او ، با یکویی کند و کانون خانواده امپریالیسم را با خوش رقصی های خود گرم تر نماید .

هیچکس بهتر از خود بورژوازی ماهیت واقعی او را در پیشگاه توده‌ها افشاء نخواهد کرد .

حتی یکی از کتابفروشیها در فاصله صد متری کلانتری قرار دارد . دیگر کتابفروشیهای متری در این شهر نیز تهید شده‌اند و تا به حال از طرف مقامات مسؤل هیچگونه اقدامی برای جلوگیری از این حرکات ضد آزادی صورت نگرفته است . باید به این مرتجعین و پیروان ناآگاه آنها یادآوری کرد که جریان تاریخ تا بحال ثابت کرده است که با انجام این حرکات فاشیستی و ضد مردمی بهیچوجه نمی‌توان جلوی نشر عقاید آزادی خواهانه و مترقیانه را در میان مردم گرفت . اگر رژیم شاه جلد به تمام خونخواری و ددمشی خود توانست جلوی افکار مترقی را بگیرد ، این مرتجعین کودن نیز در رسیدن به هدفشان که همانا نگهداشتن توده‌ها در جهل و بی خبری است ، موفق خواهند شد .

بانگ (الله اکبر " که آنرا بر حتی با کثیف ترین کلمات تکرار می‌کردند به سمت دفتر دانشجویان پیکار حرکت کردند . برافروخته و خسته از هیجانات عصبی ، سرشان را زیر شیر آب گرفته و بدون واهمه از زوزه‌خواری در ملا عام ، آب می‌نوشیدند ! در این فاصله دانشجویان پیکار با مردم حاضر در آنجا متشکل شده و مصمم بودند که اجازه تهاجم ندهند . پاسداران نیز با متفنگهای خود سر رسیدند . معلوم نبود میخواهند از چه چیز پاسداری کنند ؟ شاید از گروه مهاجم ، در قبال مردمی که سخت خشمگین شده بودند ! و چه تلخ بود ، دیدن پاسداران که کیف دختران را می‌گشتند . دنباله چه بودند ؟ کیفهایی که پناهگاه چند عدد نشریه‌ای بود که از حمله مهاجمان در امان مانده بود . مهاجمین بی‌روزمندان راه را برای پاسداران می‌گشودند . یکی از آنها چند نفر را در اطراف خویش جمع کرد و تا برایشان با گوید که چطور خود دانشجویان این کارها را کرده‌اند ! تا آن را بگردن (اسلامی ها !) بیاندازند ! اینجا و آنجا بحث بر راه افتاده بود و چه دروغهای شاخداری که مهاجمین نمی‌گفتند . خبر رسید که ستاد "جیکهای فدائی خلق" را هم (تصرف) کرده‌اند . و چه بیروزمندان ! حقا بدستها مستاز پیروزی در خیابان بالا و پایین می‌رفتند و رو بسوی جماعتی که نگران بود و از درگیری احتراز می‌نمود ، نفس کشش می‌طلبیدند ، و هر از گاهی با شعارهای " حزب فقط حزب الله " و " مرگ بر کمونیست " بسمت جمعیتی که جلوی دفتر دانشجویان پیکار را سد کرده بودند هجوم می‌بردند . دخترها را به وقیحا نه‌ترین شکل می‌آزردند در هر حمله عده‌ای کتک می‌خوردند . بی حرمتی بر همه جا مسلط شده بود . فضا از توهین بر انسان ، سرشار بود . اینسو و آنسو ، نشریه‌تاپاره شده بر زمین ریخته بود . تصویر دستهای بهم گره خورده ، ستاره سرخ ، و مشت کارگر که بهم پیچیده است . و فردا ، آری فردا ، برافراشته خواهد شد .

سردسته جنایتکاران گارد دانشگاه را آزاد کردند!

سرهنگ پرویز غفاری رئیس گارد دانشگاه تهران که بعد از قیام توسط ما موران کمیته دستگیر شده بود چند روز پیش بعلت اینک مدارک کافی برای منتهم کردن وی وجود ندارد آزاد شد ! یکی از وقایعی که در دوره ریاست جناب غفاری اتفاق افتاده است و آنتقدر گویاست که احتیاج به دلیل و مدرک و سند و ... ندارد ، واقع حمله گاردیهایی مزدور به خوابگاه دختران است . در خرداد ماه سال گذشته ، رژیم شاه بخاطر جلوگیری از برپائی تظاهرات و اعتصاب بنما سبت ۱۵ خرداد توسط دانشجویان دست به توطئه‌ای زده و در ضد بود که دانشگاه و خوابگاه را ببندد . و در همین رابطه به خوابگاه دختران حمله برده و آنها را مورد ضرب و جرح قرار داده بسود . دانشجویان بخاطر اعتراض به این مسئله از دکتر گلرخ شرقی رئیس خوابگاه و رئیس سابق دانشکده پزشکی دعوت نمودند که در جلسه دانشجویان حاضر شد و اعتراض به این موضوع باعث شد که دانشجویان دست به تظاهرات و اعتصاب بزنند ، اما به این اعتراضات منجر به حمله و هجوم گاردیهایی وحشی به خوابگاه دانشجویان شده و به زخمی شدن عده‌ای دانشجو منتهی گشت که مدتی در بیمار -

وقتی کتاب‌ها را می‌سوزانند، انسان‌ها را هم بزودی خواهند سوزاند

بار دیگر دست مرتجعین از آستین بیرون آمد و در گوشه دیگری از این مرز و بوم نقش انحصار طلبانه و ضد مردمی خود را به نمایش گذاشت . در ساعت ۱۱ شب پنجشنبه ۵۸/۵/۱۱ کتابفروشی " راه کارگر " واقع در فلکه ۱۷ شهرپور در شوشتر توسط عمال مرتجعین به آتش کشیده می‌شود . در همین هنگام یکی از اهالی محل پس از مشاهده آتش جریان را به آتش نشانی خبر می‌دهد و آنها آتش را خاموش میکنند . روز بعد صاحب کتابفروشی در مغازه را باز می‌گذارد تا آثار آن آتش سوزی شوم را در معرض دید مردم قرار دهد . پس از اجتماع مردم در آنجا ، هر کدام بتوسی این عمل وحشیانه و انحصار طلبانه را شنیدیم ، محکوم می‌کنند و از انظار خود را نسبت به جریان این طرح فاشیستی ابراز می‌دارند . در این میان بعضی از افراد کمیته بر روی مقوایی جریان آتش زدن کتابفروشی را می‌نویسند و آن را به نیروهای مترقی و چپی نسبت می‌دهند و بر سر در کتابفروشی سوخته و نیز خانه یکی از افراد مبارز محصل

قهرمان شهر (گرمانشاه سابق)

در هفته گذشته در قهرمان شهر پنج کتابفروشی به نامهای " صمد " ، " نیما " ، " آرس " ، " پژواک " و " بیستون " در نیمه شب به آتش کشیده شدند . جالب اینجاست که حرکت در شهر در شب بدون بازرسی کمیته‌ها امکان پذیر نیست .

۵۸/۵/۱۵

۲۸ مرداد در پیش است و خاطره شکست جنبش ضد امپریالیستی توده‌های زحمتکش ما پیکار دیگر پیش روی ما ست. جنبش ملی ایران که پس از جنگ جهانی دوم وسقوط دیکتاتورری ساکنین بندر چابک گرفت و سرانجام به رهبری مصدق، موفق به خلع ید از شرکت غاصب نفت ایران و انگلیس و استیفاء حقوق حقه ملت ایران در این زمینه، و تامین نسبی استقلال اقتصادی و سیاسی کشور گردید، در ۲۸ مرداد ۳۲ سرکوب شد. این ناکامی که بدنشال خسود شکستها و عقبردهای زیادی را ببار آورد وبعنوان منال میتوان از سلطه مجدد امپریالیسم بر ثروت عظیم نفتی کشور و انعقاد قراردادکنسرسيوم (۱۳۳۴)، ورود به بیمان بنهاد (که بعداً سنتو نامیده شد)، سرکوب شدید آزادیخواهان و نیروهای انقلابی و سلب کلیه دستاوردهای دموکراتیک دوران گذشته، ایجاد یاس وعدم اعتماد در صفوف وسیع مردم، برقراری روابط مجدد با اسرائیل (که در زمان مصدق شناسائی دولت اسرائیل نسبت به آن پس گرفته شده بود)، سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲، افتادن کشور به زیر یوغ سنگین و امپریالیسم - گذار ریبیای خارجی و وابسته شدن هرچه بیشتر کشور به اقتصاد امپریالیستی، گسترش روزافزون میلیتاریسم (نظامیگری) در ایران و نقش ژاندارم امپریالیسم در منطقه بعهده گرفتن و بطور خلاصه ۲۵ سال حاکمیت دیکتاتورری سلطنتی و بلیسی وابسته به امپریالیسم که آثار و عواقب بسیار شومی را تا سالیان دراز برای خلقهای ما و دیگر خلقهای منطقه بجا گذارده است. مهمترین عوامل این ناکامی تلخ را ستیوان بشرح زیر خلاصه کرد:

عوامل خارجی:

۱) امپریالیسم کهنه‌کار انگلستان، از مبارزات رهاشی بخش خلقهای ایران زخم جانکاهی را تحمل کرده بسود و منافع سرتار نفتی و اقتصادی و بدنشال آن سلطه‌سیاسی او نه تنها در ایران بلکه کلا درخاورمیانه و خلیج آسیب دیده و بانوجه به الگو شدن مبارزات بیروزمنند ایران، میرفت که منافع انگلیس در سراسر منطقه در معرض نابودی قرار گیرد. لذا انگلستان با استفاده از کلیه وسائل سیاسی و نظامی می کوشید آب رفته را بسه جوی بازگرداند و جنبش را به زانو درآورد و در این کار علاوه بر فشارهای سیاسی در سطح بین المللی با از طریق عملیات در ایران برحکومت مصدق، نفت ملی شده را بایکوت کرده، در خلیج نیروی نظامی و دریایش را علیه ایران و نیز هرکسوری که قصد خرید نفت از ایران را داشت، به حال آماده باش درآورده بود.

۲) امپریالیسم تازه نفس آمریکا می کوشد جای خالی انگلستان را پر کند و میرانخوار منافع غارتگرانسه استعمارگران پیش از خود باشد. لذا ابتدا با ترفیب کاری و ماسک آزادی به بهره زدن و تکیه بر نیروهای سازشکار داخلی و بخاطر حفظ سدی در برابر پیشرویی کمونیسم (۱) و تامین و گسترش منافع آژمندانه امپریالیستی اش وارد میدان شد و در رابطه با تفادی که با امپریالیسم انگلستان بر سر صاحب مناطق نفود و غارت منابع کشورهای فقیر داشت در ابتدا از حکومت مصدق در مبارزه علیه شرکت غارتگر نفت انگلیسیست پشتیبانی نمود و درعین حال زمینه را فراهم میکرد که اگر از این طریق به هدف نرسید به توطئه و کودتای نظامی نیز متوسل شود. ماسک آزادیخواهی آمریکا بی با توطئه‌های شوم ضد انقلابی همراه بود که عنداللزوم از آن استفاده کند.

امپریالیسم آمریکا سرانجام با همدستی انگلیس (و بقول آیدن: "توافق برای یافتن جانشین دکتسر مصدق")، ساخت و پاخت با ارتجاع داخلی و درازن آن دربار، حکومت ملی مصدق را سرنگون کردند و شاه را دوباره به قدرت بازگردانند. در این بازه آژمنده تالی مفسر آمریکا می نوشت: "این عملیات از اول تا آخر یک یورش آمریکائی بود... و نیویورک تا بمزد در شماره ۱۹۶۱/۵/۲۱ نوشت: "در اساطق کردن حکومت دکتسر مصدق، "سیا" نقش اصلی را بازی کرد."

(۱) آیدن، نخست وزیر وقت انگلیس در کتاب خاطرات خود ص ۲۱۱ متن انگلیسی چنین می نویسد:
"بنظر می رسد که او (دالسی وزیر خارجه وقت آمریکا) حاضر است به کمپانیهای نفت فشار وارد کند تا به هر قیمتی است مصدق را حفظ نماید. چون به نظر او مصدق آخرین امید غرب در ایران می باشد.
(نقل از کتاب گذشته چراغ راه آینده است، از جاسی"

این یک بیروزی بزرگ برای امپریالیسم بود به طوریکه تا سالها بعد، آمریکا کشورهای نفت خیز را که برای نیل به حقوق عادلانه خود از ثروت ملیشان، بنا آمریکا مبارزه میکردند به سرنوشتی نظیر سرنوشت مصدق تهدید میکرد (نمونه‌اش تهدید نیکسون به قذافی در سال ۷۲).
شایان ذکر است که این توطئه و کودتا در عین حال، نادرستی توهومات مصدق را نیز عیان ساخت که مدتها می پنداشت با استفاده از تضاد درون امپریالیستی بین آمریکا و انگلیس می تواند برای ایران، استقلال و آزادی (البته با همان مفهومی که خود از آنها داشت) را تامین نماید.

۲۸ مرداد، شکستی طبیعی،

نتایج کودتای ۲۸ مرداد: برقراری مجدد

سلطه امپریالیسم بر منافع نفت و انعقاد

قرار داد کنسرسيوم، شرکت ایران در پیمان

سنتو، شناسائی مجدد اسرائیل، سرکوب قیام

۱۵ خرداد، بعهده گرفتن نقش ژاندارم

امپریالیسم در منطقه، ۲۵ سال دیکتاتورری

نظامی بلیسی.

با الگو شدن جنبش ملی نفت منافع امپریالیسم

انگلستان در خاورمیانه در معرض خطر بود.

در آن زمان هم چماق بدستان ارتجاع و

چاقو کشان فاشیست فعال بودند.

نقش آیت الله کاشانی و روحانیون مرتجع در

وقوع و تسهیل کودتا چه بود؟

ابطه با نفق و عملکرد سیاست های امپریالیستی انگلیس و آمریکا به این نکته باید توجه داشت که امپریالیسم انگلیس اساساً با تکیه بر روسپای کهنه استعماری و فتوالتی و دیکتاتورری در حفظ منافع خود می کوزد - و لذا با یگانگی در ایران عیارت بودا زداری سلطنتی (که خود نهادی فتوالتی است) و اقتصاد فتوالتی و بوروکراسی و فرهنگ عقب مانده مناسب با آن، در صورتیکه امپریالیسم تازه نفس آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم "فضاهای حیاتی" گسترده‌ای را پیش روی خود می دید، با اعمال شیوه‌های نوین بورژوازی و تغییر بنیادهای اقتصادی و سیاسی کشورهای تحت سلطه را - بنحوی که هماهنگ با رشد سرمایه‌های امپریالیستی و صدور سرمایه باشد - مناسب و بتنف خویش می دید، این است که از رشد بورژوازی کشورهای تحت سلطه و تقویت بورژوازی وابسته در آن کشورها حمایت میکرد.

تضاد انگلیس و آمریکا در آن سالها در ایران و حمایت اولیه آمریکا از بورژوازی ایران به رهبری مصدق از اهل فوق مایه میگرفت برای پایه بود که امپریالیسم می توانست با بیرون کردن امپریالیسم فرستوت انگلیس خودجا بگزین آن شود. همچنین توصیه آمریکا دربرابر ایجاد سازمان برنا مدهوسیات برنا مدهوی اقتصادی و سرانجام تبدیل فتوالتیسم وابسته که در اوایل سالهای ۶۳ انقلاب سفید" شاه عملی شناختن سیاستی ناشی میشود.

متمناً برای امپریالیسم آمریکا در چهارچوب مبارزهای که در سطح بین المللی با شوروی درازد ضد کمونیستی بودن رژیم برای آمریکا اهمیت زیادی دارد چراکه از نظر آمریکا یک رژیم کمونیستی جزء بلوک شوروی قرار میگیرد و یکی دیگر از دلایل حمایت اولیه آمریکا از مصدق همین امر بود. چنین حمایتی را آمریکا در ابتدای امر از عبدالناصر هم درمصر می نمود.

عوامل داخلی:

مهمترین عوامل داخلی شکست، عبارت بود از ماهیت و ترکیب نیروهای فعال آنروز (اعم از نیروهای سیاسی مترقی و نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم) که در زیر مختصری بدانها اشاره می کنیم:
الف) جنبش ضد امپریالیستی ایران که رهبری آنسرا جبهه ملی و درازن آن دکتسر مصدق بعهده داشت، فاقد یکی با سازماندهی انقلابی و آگاه بود. رهبری بورژوازی ملی با ماهیت سازشکارانه و اطلاع طلبانه خود، هرگز

کار خود بگذارد. مصدق علیرغم ادعای خود مبنی بر اعتماد و تکیه به نیروهای خلق، هرگز به خلق و زحمتکشان و خواستها و سازمانهای آنان منکی نبود، این رهبری تنها تا بیاید سیاست خویش را از مردم می خواست و تنها آنها را برای تأیید سیاستهای اصلاح طلبانه و سازشکارانه خویش بسیج می نمود. توده ها به دفعات و برجسته تر از همیشه در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نشان دادند که تا کجا حاضرند از حق حاکمیت ملی خویش و دفاع از دستاوردهای مبارزات حق طلبانه خود، ایستادگی و فداکاری کنند، تا کجا حاضرند نیروی سرکوبگر ارتجاع را بهیچ گرفته، و دست خالی در مقابل

تاکتیک ارتجاع به پیش روند. و بیروزی را از حلقوم دشمن بیرون کنند. اما رهبری بورژوازی ملی که در نتیجه قیام ها و مبارزات مردم دوباره بر سر کار برگشته بود، (سی تیر ۳۱ به بعد)، کاری بسند خواستهای واقعی زحمتکشان چه اقتصادی و چه سیاسی نداشت و راه مسالمت جویانه و سازشکارانه خود را می رفت. مصدق فریادهای مردم را دایره بزموضعیگری قاطع علیه دربار - این لانه جاسوسی و توکسری امپریالیستها - را نادیده میگرفت و همچنان با آن مواشات میکرد. مصدق هشدار های مکرر حزب توده را دایره بر هشیا در برابر توطئه کودتا - کچه یک حزب که ادعای رهبری برولتاریا را می کند به هشدار خشک و خالی به بورژوازی ملی در مقابل توطئه‌های امپریالیسم اکتفا نمی کند، کاری که حزب توده می کرد - پیست گوش می انداخت.

مصدق بنا به ماهیت و ظرفیت طبقاتی هرگز نتوانست از چارچوب خواستهای اطلاع طلبانه و سازشکارانه خارج شود. او حتی فشارهایی را که از جانب عناصر رادیکال درون جنبه ملی و دولت، مانند دکتر حسین فاطمی شهید، در رابطه با اتخاذ موضع قاطع علیه دربار و نیروهای ارتجاعی به او وارد می شد نادیده میگرفت. دکتر حسین فاطمی در باختر امروز مورخه ۲۶ مرداد ۳۲ یعنی یک روز پس از فرار شاه از ایران نوشت:

"من همیشه گفته ام که حق این بود بیش از بسن کنسولگریها در شهرستانها و سفارت نجیمه (انگلیس) در تهران، آن مرکز ننگ و رسوائی که انگلستان را خالق خود میداند و ساخته و پرداخته شده، "آببرون ساید" - انگلیسی - و "هاروارد" معروف است، کوبیده شود و در این خانه مجری اراده اجنبی ها را کل بگیرند. " و مردم در تظاهرات پرشور و سراسری خود فریاد می زدند: "ماشاء نبی خواهیم، نگاه فراری و اجنبی پرست باید محاکمه شود." " نایب بود باد بساط تنگین دربار پهلوی " و...

در صورتیکه مصدق چنین تصور و برخوردی نداشت. وی در این باره، ضمن مذاکعات خود در دادگاه نظامی گفت: "... تصمیم گرفتم به هیئت وزیران پیشنهاد کنم آنها تلگراف کنند و نظر اعلیحضرت را از این سفر (منظور همان فرار شاه از ترس مردم در ۲۵ مرداد است!) بخواهند و بتعزیری برسانند که در تهران شایع شده است قصد استعفا دارند. چنانچه موردتذکیب باشد درخواست شود هرچه زودتر تشریف فرما شوند و از مقام سلطنت سربستی فرمایند." (ماخذ سابق ص ۶۱۳)

واقعاً که تفاوت خواست توده‌ها و عملکرد رهبری از زمین تا آسمان است. رهبری جبهه ملی بخاطر ماهیت بورژوازی و سازشکارانه‌اش - که قبلاً اشاره کردیم - هرگز نمی توانست به خواستهای انقلابی و دموکراتیک توده‌ها در باره اهمیت مبارزه با دربار این سمبل ارتجاع و وابستگی، ارزشی قائل شود، چنانکه امروز هم رهبری کشور قادر به درک اهمیت مبارزه با سلطه امپریالیسم و نابودی سرمایه‌داری وابسته یعنی درک منافع اساسی توده‌های تحت ستم نیست (۲).

امروز همانها که سالها از مصدق عقب‌ترند و تا ۲۵ سال پس از ۲۸ مرداد، و یکی دوماه پیش از سقوط نهائی سلطنت در ایران، با زمام از سلطنت دفاع می کردند و اکنون سوار بر موج جنبش خلق، زمام امور را در دست دارند بسیار فاجعه بارتر از گذشته و بی آنکه کارنامه‌ای نسبتاً آبرومند نظیر مصدق داشته باشند به مواشات در برابر امپریالیسم و به ضدیت با خواست (۲) - اینکه این دو تن چه تفاوتی باهم دارند، و شرایط حاکمیت این با آن چه مسائلی را بهم روی ما می گذارد

های انقلابی و دموکراتیک بوده‌ها مشغولند و انقلاب را به نا کامی فاجعه آمیزتری آنهم بین از اینهمه مسائرات طولانی و خونین سوق می دهند . چیزی که در اینجا باید خاطرنشان کرد، این است که آنچه از رهبری بورژوازی ملی (لیبرال) برضای جنبش خلقهای ما در ۲۸ مرداد ۴۲ حاصل شد و فاجعه فراموش نشدنی که ببار آمد نه امری غیر منتظره ، بلکه کاملاً امری طبیعی است . رهبری جنبش ضد امپریالیستی اگر نه بدست کارگران و زحمتکشان بلکه بدست بورژوازی باشد چنین عاقبتی حتمی است و " نیت های خیر احتمالی " کوچکترین سهمی در جلوگیری از تکرار چنین فجایع تلخی نخواهد داشت .

نشان دهد و هزاران تن از اعفاء و هواداران صدیق و مبارز حزب را به جلدان کودتای سپید و جنبش ملی را در برابر تهاجم وحشیانه امپریالیسم و ارتجاع بحال خود رها کرد . فاجعه آمیزتر از آن ، خیانت نارهبرانی چون دکتر بهرامی و دکتر محمد یزدی است که با تسلیم عاجزان و ذلت بار خود به رژیم کودتای بی اعتمادی هولناکی نسبت به هر آنچه مبارزه حزبی و تفکر چپ است در توده ها ایجاد نموده یاس و بدبینی مفرطی را در اذهان اکثریت مردم بوجود آوردند که بیان روشن و هنری آنرا مثلا در شعر " نادر یا اسکندر " (م . امید) می توان دید . عملکرد خائسانه رهبری حزب توده چنان طرز تلقی غلطی از یک حزب مارکسیستی لنینیستی (که حزب توده ادعا می کرد) در اذهان ساده مردم بجنگ داشت که بقول رفیق شهید مسعود احمدزاده : " اگر مبارزه گسترده با رویزیونیسم در سطح جهانی و در داخل کشور در سالهای اخیر جریان نیافته بود ، میرفت که به بدگمانی و بی اعتمادی نسبت به مارکسیسم لنینیسم بیانجامد . " (نقل بمعنی)

جنبش نیروی دیگری که در آن زمان فعالانه عمل می کرد نیروی ارتجاع داخلی بود که ترکیبی بود از فئودالها و زمین داران بزرگ وابسته و در رأس آنها دربار ، عسده زیادی از رجال سیاسی و فرماندهان ارتش که بطور سنتی به امپریالیسم انگلستان یا آمریکا وابسته بودند مانند علم ، امینی ، زاهدی و ... و نیز برخی از روحانیون که گرچه زمانی خود به حمایت از مصدق برخاسته بودند و در کنار او قرار داشتند ، سرانجام تحت تاثیر منافع تنگ نظرانه و جاه طلبیهای طبقاتی خود و وابستگی های نهان و آشکاری که با سیاستهای امپریالیستی پشت پرده داشتند در صف مقابل حکومت مصدق قرار گرفتند مانند آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی که پس از دوره ای همکاری با مصدق ، پس از قیام سی تیر ، حتی به هدایتی با عناصر راست وابسته درون جنبه ملی چون دکتر منظر بقایی و حسین مکی ، به ایجاد کلاف در صفوف میلیون اکتفا کرده ، بلکه به توطئه علیه مصدق پرداختند ، آنها از داشتن روابطی سری با سفارت های آمریکا و انگلیس و همکاری با زاهدی (کودتای) و دربار هم ابا نداشته و از دست های فاسیت و قداره بند خود ، همواره بعنوان جاسوس سرکوب آزادیخواهان در نظرات ملی و ضد امپریالیستی بود می چستند و سرانجام هم به شاه که پس از کودتای ایران برگشته بود نزدیک گفتند ! روحانیون دیگری هم بودند که هرگز دست از مخالفت و کارکنی نسبت به مصدق برنداشتند و همواره از موضع راست و حمایت از فئودالها مردم را به انواع وسایل علیه حکومت ملی مصدق تحریک می کردند نظیر آیت الله بهبهانی (۵) و فلسفی (واعظ معروف) (۶) که در این اقدامات خود از حمایت آیت الله بروجردی هم بجنوی برخوردار بودند چنانکه آیت الله حاج آقا حسن قمی (مقیم مشهد) نیز مصدق را " زندق " می نامید . باری این دسته اخیر کسانی بودند که پیشاپیش نیروهای کودتا ، به آماده کردن ذهن مردم علیه نیروهای مترقی و بفتح شاه و اربابانش حرکت می نمودند . اقدامات ارتجاعی ایشان را خلقهای ستمدیده ما هرگز فراموش نخواهند کرد .

شایان ذکر است که در کنار روحانیون مرتجع ، بودند روحانیون مبارزی که منافع زحمتکشان را در مد نظر داشتند مانند آیت الله محمدتقی خوانساری ، یکی از مراجع تقلید وقت ، که " حکم " ملی شدن نفت را در حمایت از مصدق داد (چنانکه میدانیم " حکم " از لحاظ بکنید اول کار را از کار گذشته شمرند و سپس در ساعت ۳ بعد از ظهر خواستند کاری بکنند ولی ارتباطات حزبی در اثر دستور ۲ بعد از ظهر پس از تلفن دوم به مصدق روز ۲۸ مرداد که آن نیز به اتفاق آرا گرفته شده و حاکی از تومیه به رفقای حزبی برای رفتن به خانه ها و تمیز کردن آنها از اسناد و مدارک حزبی بود عملاً فلج شده بود . در این موقع رهبری می توانست از امکانات مختلف قوا برای عمل استفاده کند ولی در اثر عدم توجه بدین امکانات هیچگونه کاری انجام نرفت . " (گذشته جراح ... صفحه ۶۲۱)

(۵) - او نه تنها در زمان مصدق با راه انداختن حوادثی نظیر نیم اسفند ۱۳۲۱ به اطلاع برای جلوگیری از مسافرت شاه به خارج و توطئه قتل مصدق بدست او باس در آنروز ، یا در توطئه گری جهت موفقیت کودتای ۲۸ مرداد و ... به خیانت به خلق مشغول بود بلکه در جریان اطلاعات ارضی سال ۴۱ نیز موضعگیری ارتجاعی

ابتدا ، امری که هرگز بر مبارزان آگاه مکتوم نمانده است ، عملکرد این سیاست و ماهیت دنباله روانه از ابتدا تا امروز ، چه زبانهای غیر قابل جبرانی که بر جنبش ضد امپریالیستی و جنبش کارگری میهن مسوار د آورده است ، سیاستی که هر اندازه هم که ما هرانه بدان رنگ و روغن بزنند جز در چهارچوب منافع " حزب برادر " - البته نه منافع توده های میهن ما - نمی گنجد .

(۴) وجود فراکسیونیسیم و باندبازی ناشی از عدم وجود مرکزیت فوق کوازی که در حزب که بطور کلی حزب را از پیچوند یک خط سالم مبتنی بر نظرات صحیح و انقلابی توده های حزبی دور می داشت و جریانات سالم و انقلابی درون حزب

تجربهای فراموش نشدنی

مردم: ما شاه نمی خواهیم

دکتر فاطمی: باید قبل از بستن درب سفارت انگلیس، درب خانه شاه (این مجری اراده اجنبیها) را گل بگیریم .

مصدق (در دادگاه):

(درخواست کردم از اعلیحضرت) هر چه زودتر تشریف فرما شوند و از مقام سلطنت سرپرستی فرمایند.

چرا حزب توده در برابر کودتا دست از پا خطا نکرد؟

جواب را در اپورتوینسم، در عدم نمایندگی کارگران و زحمتکشان و در باندبازیهای درونی آن باید جست.

هرگز امکان تثبیت نظرات صحیح خود را در حزب نمی یافتند و سرانجام قربانی نظرات غلط و باندبازیهای اپورتوینیستی رهبری که بالاخره به خیانتی انجام میداد می شدند .

اهمیت این نقاط ضعف و ماهیت ناسالم رهبری حزب زمانی آشکارتر می شود که بدانیم در زمان مصدق ، حزب توده تنها سازمان و حزبی بود که اگر (اگر) چنین نبود و این موضعگیریهای خیانت آمیز را نداشت ، بدون شک در برابر کودتای امپریالیستی ارتجاعی ۲۸ مرداد مقاومت میکرد و بخصوص اگر توجه کنیم که توده ها و هواداران حزب که در سراسر ایران انتظار عکس العمل انقلابی و مناسی را از سوی حزب داشتند همگی آماده بودند که حتی به مبارزه مسلحانه دست زنند . همانطور که بعضی از کمیته های ایالات بدون دستور مرکزی فرمان مقاومت مسلحانه و به تعبیر آنروز " فرمان انقلاب " دادند . اگر این کودتای خائسانه به این آسانی (که حتی برای شاه و اربابانش هم غیر منتظره بود !) با موفقیت توأم نمی شد آنهمه خسارت بسیار نمی آمد . رهبری حزب علیرغم آنکه بارها در تفریبات خود نسبت به وقوع کودتا هشدار های مشخص منتشر کرده ، اطلاعات دقیق بدست آمده از سوی سازمان افسران حزب را داخل طر ح ریزی کودتا علیه مصدق را در اختیار دولت قرار داده بود ، اما خود بنا بدلائل مذکور در زمان وقوع کودتا کوچکترین حرکتی از خود نشان نداد و نمی توانست هم

این حزب که طی ده سال فعالیت اولیه علنی و تبیه علنی خود ، و در نتیجه خلائی که از لحاظ وجود یک تشکیلات سیاسی مترقی در آن زمان وجود داشت ، توانسته بود نیروهای وسیعی از کارگران و زحمتکشان و روشنفکران مترقی را سازماندهی کند ، تنها نیروی سازمان یافته ای بود که با پشتیبانی زحمتکشان و نیروهای مترقی در سراسر کشور ، و بخصوص با وجود سازمان افسران کسه مبارزان فدائیکاری چون شهید خسرو روزبه نیز در کنار مسئولین آن قرار داشتند می توانست نقش تعیین کننده ای در سرنوشته کشور و در مقاومت علیه کودتای خائسانه و امپریالیستی ۲۸ مرداد بازی کند اما بدلیل نقطه ضعفهای اساسی که در حزب و کمیته مرکزی آن وجود داشت نه تنها از انجام این مهم عاجز ماند بلکه با خیانت فراموش نشدنی رهبران حزب چنان ضربه هولناکی به جنبش فدائیمپریالیستی خلقهای ما و جنبش کمونیستی ایران زد که آثار آن نه تنها تا حالا زایل نشده بلکه تسلیات سالهای سال نیز ادامه خواهد یافت .

ضعفهای بنیادی حزب توده ایران به اختصار عبارت بودند از :

(۱) وجود اپورتوینسم ریشه دار در حزب از همان آغاز فعالیت در ۱۳۲۱ . اپورتوینیسمی که تاکنون ادامه یافته و هرگز همراه با برخورد صادقانه ای از سوی حزب در رابطه با عملکردهای گذشته اش انقضاء نشده است . اپورتوینیسمی که در حوادث پیاپی طی ۳۷ سال عمر حزب ، خود را به وضوح نشان داده و نموده ای آنرا در حوادث آذربایجان (سال ۲۴ و ۲۵) ، در ائتلاف با قوام السطنه و شرکت در دولت ارتجاعی و دست نشانده و در سال ۲۵ (۳) ، در برخورد چپ روانه با حکومت مصدق پیش از سی تیر (۳۱) که البته پس از " تصحیح " این خط مشی چپ روانه به دنباله روی از مصدق و راست روی افتاد بطوریکه انتظار و مقاومت مسلحانه در برابر کودتا را از دولت مصدق داشت ، در سایه تقسیم مطلق در برابر کودتای ۲۸ مرداد و عدم تحرک عملی در برابر خطری که جنبش ضد امپریالیستی خلقهای ایران را به نابودی تهدید می کرد میتوان دید . (۴) . (ادامه چنین سیاست اپور تونیستی ، که از ماهیت طبقاتی رهبری حزب ما به میگیرد - رهبری ای که نه نماینده کارگران و زحمتکشان توده حزبی بلکه نماینده قشری از روشنفکران لیبرال درون حزب بود - بعدها در رابطه با حاکمیت رویزیونیسم بر بسیاری از احزاب کمونیست در سطح جهانی ، به اردوگاه رویزیونیسم پیوست که جای تحلیل آن در این مقاله نیست) (۴) تبعیت مطلق و کورکورانه از سیاست شوروی از همان

(۳) - حزب توده در برخی از نبرتها خود اظهار می دارد که گویند در رابطه با این اقدام خود و سازش و مشارکت با دولت قوام از خود " انقراض " کرده است . در موریتیکه هنوز هم همین سیاست ، در رابطه با تومیه همکاری " حزب کمونیست عراق " و امثال آن با نظام های بورژوازی و فاشیستی مورد تأیید حزب توده است .

(۴) - " کمیته مرکزی حزب توده ایران خطای رهبری حزب را در باره کودتای ۲۸ مرداد طی قطعنامه پلنوم وسیع خود چنین شرح می دهد : " ... پس از شروع کودتا و بروز اینها در درک ما اهمیت حوادث روز ۲۸ مرداد برای آنکه مبادا اقدامی در جهت مخالف سیاست مصدق بکنند به مصدق تلفن کردند ، بدان اکتفا نمودند و به اطمینان دادن او که دولت بر اوضاع مسلط است اطمینان یافتند و پس از آنکه حادثه بسط یافت و جنبه خطرناک آن آشکارتر شد و مجدداً به مصدق تلفن کردند و وقتی مصدق گفت

را در اجتماع بزرگی که در مسجد بزرگی که در محله حاج سیدمرتضی (معروف به مسجد ترکها) به دعوت بهبهانی و زدها تن از علمای درجه اول تهران و شهرستان ها و با حضور آنان تشکیل شده بود بزبان فلسفی واعظ چنین بیان داشت که : " مگر می شود زمین مردم را به زور از آنها گرفت ؟ !

(۶) - شیخ محمدتقی فلسفی هرگز دست از توطئه و تحریک عناصر نا آگاه علیه حکومت ملی مصدق و نیروهای مترقی برداشت و نیز بکدم از هموار کردن راه برای استقفا از بازگشت شاه در جریان کودتا غافل نماند . بعدها هم و تا امروز ، همواره علیه نیروهای مترقی - و مارکسیستها دست به تحریک رده است . حوادثی که طی ماههای گذشته در چند شهرستان (منجمله خرم آباد - نگاه کنید به پیکار شماره ۱۱) تحت تاثیر سخنرانیهای او علیه نیروهای انقلابی و آتش زدن کتابفروشیهای مترقی دید آموخته انان دهنده نقش ارتجاعی و ماهیت فدائیک

درافشای سوسیال امپریالیسم شوروی - ۳

هنگامیکه چریکهای فدائی به توجیه رونیونیسم خروشچیفی میپردازند

موضعگیریهای ضد رونیونیستی آنان اغلب سطحی و بسوک بوده و حاکی از شناخت علمی از جوهر ارتجاعی رونیونیسم نمیباشد. گفتار آنان معمولاً نوعی نفیرن کردن است تا تحلیل علمی و منمتراستنتاجهای سیاسی - علمی از آن که بکار پیشبرد مبارزه کمونیستی آید. صرف محکوم ساختن رونیونیستها به این خاطر که آنها "ترگذار سلامت آمیز" را مطرح می نمایند، لزوماً بیان یک موضع پرولتری نخواهد بود چه بنا بر خرد رونیونیستی انقلابی نیز که خواهان انقلاب است این ترزا با قاطعیت رد کند. مسئله اساسی اینستکه یک جریان سیاسی بتواند در تئوری عمل با رونیونیسم در تمام ابعادش مرزبندی نماید. تفکر خرد بورژوازی که از انجام این مرزبندی ناتوان است، مفهومی که از سوسیالیسم و کمونیسم ارائه می دهد فوستگنها با درک علمی از این دو مقوله فاصله دارد. این تفکر غیر پرولتری بنوعی رونیونیسم را بمثابة کمونیسم قلمداد می کند و خود از آن مایه می گیرد.

ببینیم رفقای فدائی چه می گویند:
"در جامع شوروی در طی دوران حکومت لنین و تسا دروهای معین زیر حکومت استالین، سوسیالیسم به پیروزی نرسیده بود و بنابراین احیا سرمایه داری بر بنیای خرد مالکی ممکن بود. اما پس از پیروزی سوسیالیسم در روسیه احیا سرمایه داری توسط کودتای نظامی بی معنی است. هرگز دارودستهای قادر نیستند مناسبات نوینی را بوجود آورند. آنهم بر روی مناسبات مادی که امکان چنین امری را از جامعه سلب نموده است." (نبرد خلق شماره ۷) (تأکید از ...)

دراینجا اگر منظور از "پیروزی سوسیالیسم" در شوروی بفرض بحال پیروزی کامل و نهائی سوسیالیسم یا برآمدن کمونیسم باشد از نظر تئوریک ما هم موافقم، زیرا پیروزی نهائی سوسیالیسم یعنی پشتسر گذارن در فاز اول کمونیسم، یعنی بر آمدن جامعه ای فارغ از اختلافات طبقاتی و مجموعه عوارض زیر بنایی و رونیائی ناشی از نظام طبقاتی که، یعنی بر آمدن نظام کمونیستی میباشد و در این حالت، یعنی پیروزی نهائی سوسیالیسم یا بر آمدن کمونیسم را نه تنها از بین رفتن خرد مالکی بلکه اساساً مفهوم "محصول کامل طبقات" در نظر داریم و بر این اساس امکان بازگشت سرمایه داری در شوروی را غیر ممکن میدانیم چرا که عوامل زیر بنایی و رونیائی بازگشت به عقب از بین رفته اند. (البته فراموش نکنیم که رفا در رابطه با تولید خرد به تناقضگویی می افتند در حالیکه در نبرد خلق از بین رفتن خرد مالکی را بشارت میدهند. در نشریه کار شماره ۱۸ صحبت از - خرد بورژوازی "رونیون ناتوان تر" و "بقایای خرد بورژوازی بی رفق و در حال مرگ" میکنند. بالاخره خرد بورژوازی زنده است یا مرده؟) حال آنکه در شوروی اینچنین نبوده است. در تمام دوران رهبری رفیق استالین طبقات و عوارض ناشی از آن در سطح جامعه موجود بودند. وجود گروه بندیهائی طبقاتی پرولتاریا، دهقانان، روشنفکران و کارمندان نیز وجود تولید کوچک، حقوق بورژوازی، تفاوت کاربندی و کار فکری و اختلاف میان شهرو ده و بالطبع وجود مجموعه مناسبات سیاسی - فرهنگی که از این زبینه مادی برمیخیزند دلایل روشنی بر عدم تحقق امر کمونیسم بود. زیرا تازه نیکه تفاوت بین کارگر و دهقان از بین نرفته و همه افراد جامعه به "کارکن" تبدیل نشده اند، تازه نیکه سازمان تولید بکلی دستگراشده اندگان حزب نوده، آنها طبق معمول و بنابر ماهیتشان با دست به توجیه مسئله زدند. در اطلاعیه ای که از جانب آنان در مردم شماره ۴۹ انتشار یافته تلاش شده است که وجود یک فرد ساواکی (یک فرد ؟) در حزبشان توجیه شود. در اطلاعیه مزبور چنین آمده است: "اینکه ساواک زده ای بتواند در صفوف حزب که دهها سال در سخت ترین شرایط، از جمله ایلیان در اردار شرایط مخفی مبارزه کرده و تازه فعالیت علمی خود را آغاز نموده رخنه کند، خای شگفتی نیست (!)" در این قولی که نموده دنیا یعنی است که از تا لاتا نیسم و سفسطه گری انباشته است و ما فقط مختصراً به آن میپردازیم. زیرا . و اینکه آیا نتیجه آمیدگی و از کوران مبارزه گذشتن باید باعث تقویت و نفوذ پذیر شود و یا برعکس؟ حزب نوده میگوید برعکس. در همین نقل قول نتیجه گیری ایلیان دقیقاً ۱۸۰ درجه با مقدمه شان منجا برت دارد. و بنابر استدلال ایلیان هر فرد حزب و با سازمانی از سابقه طولانی تری برخوردار باشد و مبارزات سخت تری را پشت سر گذاشته باشد، باید در مقابل

پیروزی نهائی سوسیالیسم استقرار کامل و بی برگشت پید می کند. این دوران، دورانی است که قدرت سیاسی طبقه پیشتاز بر روی بافت و سرزمینی استوار شد که مدام نسل - های جدیدی از بورژوازی را پرورش می دهد و بقول لنین: تولید کوچک "همواره، همواره، هر ساعت، بطور خود بخودی و بمقیاس وسیع، سرمایه داری و بورژوازی را پدید می آورد." (بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم): و بناگردد بر این بستر مساعد طبقات و تضاد طبقاتی وجود داشته و مبارزه طبقاتی به جریان خود ادامه می دهد و اگر قبول داریم که هدف هر مبارزه طبقاتی کسب قدرت سیاسی است، بنابراین هر کدام از این طبقات تا اینکه کوشش قدرت را صرف و در انحصار خود قرار دهد. در این جامعه طبقاتی پرولتاریا میزند تا قدرت تصرف شده را تحکیم نماید و طبقات دیگر جدال می کنند تا آنرا بچنگ آورند.

لنین می نویسد: "طبقه استشارگران، ملاکان و سرمایه داران از بین نرفته و ممکن نیست تحت دیکتاتور پرولتاریا بفروریات از بین برود. استشارگران در هم شکسته شده و ولی نماندند. پیکار با یکاه بین املی آنها یعنی سرمایه بین المللی، که آنها شعبه ای از آن هستند، باقیبمانده است. قسمتی از مسائل تولید معین در دست آنها باقیبمانده است، پول و ارتباطات عظیم اجتماعی باقیبمانده است. نیروی مقاومت آنان، همانا بعلافت شکستشان، صدها و هزارها بار افزایش یافته است. برخورداری از "فن" اداره امور دولتی، نظامی و اقتصادی تفوق بسیار زیادی به آنها میدهد، بقسمی که اهمیت آنان بر مراتب پیش از نسبت آنان در بین عده کل احالیست. مبارزه طبقاتی استشارگران سرنگون شده علیه پیشاهنگ پیروزمند استشارگران یعنی پرولتاریا برعبارت شدید تر شده است. و هر آینه از انقلاب سخن در میان باشد و این مفهوم را با پندارهائی رفرمیستی تعویض نکنند (کاری که تهرمانان ارتزناسیونال دوم میکنند)، جز اینهم نمی تواند باشد." (همانجا)

چریکهای فدائی خلق هنوز قانع نشده اند. آنان از آنجا که درک علمی از سوسیالیسم نداشته و بنابراین مسائل در ن گذار را نمی توانند بخوبی تشخیص دهند و بکار عدم شناخت و تزلزل رفا در قبال رونیونیسم علا انسان را به توجیه رونیونیسم خروشچیفی سوق می دهد. همچون رفقای فدائی نیروهای انقلابی دیگری هستند که قمری کنید با رونیونیسم مرزبندی دارند، در حالیکه اگر خوب درقت شود مکانیسم فکری و زوایه دید آنان نه بر مبنای مارکسیسم لنینیسم بلکه بر یک زمینه فکری رونیونیستی قرار دارد.

چگونه حزب توده قضیه عضو ساواکی خود را توجیه می کند؟

در پیکار شماره ۱۵ مطلبی داشتیم راجع به ساواکی بودن مسئول ایالتی و کاندیدای حزب توده در صفهان. پس از انتشار این مطلب افشاگرانه از جانب ما روشن دستگردانندگان حزب توده، آنها طبق معمول و بنابر ماهیتشان با دست به توجیه مسئله زدند. در اطلاعیه ای که از جانب آنان در مردم شماره ۴۹ انتشار یافته تلاش شده است که وجود یک فرد ساواکی (یک فرد ؟) در حزبشان توجیه شود. در اطلاعیه مزبور چنین آمده است: "اینکه ساواک زده ای بتواند در صفوف حزب که دهها سال در سخت ترین شرایط، از جمله ایلیان در اردار شرایط مخفی مبارزه کرده و تازه فعالیت علمی خود را آغاز نموده رخنه کند، خای شگفتی نیست (!)" در این قولی که نموده دنیا یعنی است که از تا لاتا نیسم و سفسطه گری انباشته است و ما فقط مختصراً به آن میپردازیم. زیرا . و اینکه آیا نتیجه آمیدگی و از کوران مبارزه گذشتن باید باعث تقویت و نفوذ پذیر شود و یا برعکس؟ حزب توده میگوید برعکس. در همین نقل قول نتیجه گیری ایلیان دقیقاً ۱۸۰ درجه با مقدمه شان منجا برت دارد. و بنابر استدلال ایلیان هر فرد حزب و با سازمانی از سابقه طولانی تری برخوردار باشد و مبارزات سخت تری را پشت سر گذاشته باشد، باید در مقابل

هماگونه که در مقاله گذشته دیدیم بر خلاف نظر چریکهای فدائی خلق (لنین امکان بازگشت سرمایه داری در کشور سوسیالیستی را محتمل می داند و "بازگشت به عقب" را زمانی غیر ممکن بشمار می آورد که تمام لکه های که در زمینه زیرینا و رونیائی جامعه سوسیالیستی از سرمایه داری به ارت رسیده، نابود گردید میباشند. روشنتر اینکه هنگامی "بازگشت بسوی سرمایه داری" امکان ناپذیر خواهد بود که پیروزی سوسیالیسم تحکیم یافته، انضباط نوین و سوسیالیستی استقرار پیدا کرده و جامعه بشری مواجه با برآمدن کمونیسم می باشد، تازه نیکه هر گونه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، تفاوت میان شهرو ده، تقابل کار فکری و جسمی از بین نرفته و کار به نخستین "نیاز زندگی" تبدیل نگشته، خطر بازگشت وجود دارد.

مارکس در "انتقاد از برنامه گتا" می نویسد: "در این - جا (کشور سوسیالیستی - پیکار) سروکار ما با آنچنان جامعه کمونیستی نیست که بر پایه خاص خود بسط و توسعه یافته باشد، بلکه بر عکس با چنان جامعه ای است که بتازگی از درون جامعه سرمایه داری بیرون آمده است. چنین جامعه از هر حیث اعم از اقتصادی، اخلاقی و فکری هنوز آثار جامعه کهنه ای را که از درون آن سر بر آورده است در بر دارد."

از نقطه نظر دیاکتیک جامعه جدید به هیچوجه نمیتواند به پیکاره و فوری با جامعه کهن قطع رابطه کند. جامعه نوین آثار پیروزی را با خود حمل می کند که زائیده نظامهای گذشته است و این آثار تنها و تنها طی یک روند به ناپودی می گرایند. طبقاً روندی که بر اساس مشی و برنامه استراتژیک پرولتاریا آگاه و قدرتمند به پیش می رود و روشن است هر انحراف در سیاست کمونیستی به انحراف در این روند منجر گردیده و بناچار انحطاط و سقوط آنرا مهیا می سازد. بعبارت دیگر رونیونیسم پروسه رشد پدید آمده نو را به اضحلال و نابودی کشانید و برعکس، مارکسیسم - لنینیسم شکوفائی آنرا موجب می گرداند.

صرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا نقطه عطفی در راه تحقق جامعه نوین آینه بشمار می آید. لیکن استقرار دیکتاتور پرولتاریا بمعنای استقرار کمونیسم نیست. بلکه سر آغاز یک دوران گذار و در عین حال بسیار طولانی است که به جامعه کمونیستی منجر خواهد گردید. در این دوران انتقال به کشور سوسیالیستی کمونیسم متحول و در حال شدن است که با هر گام خود میبایستی کفایت جامعه سرمایه داری را طرد نماید. طرد عناصر بورژوازی بشکل ساده و مکانیکی صورت نخواهد گرفت، زیرا این عناصر بنوعی - خود دارای مفاهمی سخت بوده و بنحو پیچیده ای عمل می کنند و علاوه بر این در هر لحظه زایش داشته و سرمایه داری را دوباره بوجود می آورند.

خصوصیت اقتصادی دوره انتقال که بین سرمایه داری و کمونیسم قرار دارد در ایستکه بقایای نظام گذشته و جوانف های نظام آتی در کنار یکدیگرند. اما کهنه اضحلال یابنده و نوبالنده است. در این مورد لنین می گوید: "این دوران انتقالی نمیتواند در دوران مبارزه بین سرمایه داری میزند و کمونیسم پدید آمده یا بعبارت دیگر: بی سرمایه داری مغلوب ولی هنوز محو نشده و کمونیسم پدید آمده ولی هنوز بکلی ضعیف میباشد." "این شکلهای اساسی اقتصاد اجتماعی عارتند از: سرمایه داری، تولید کالائی خرد و کمونیسم. این نیروهای اساسی عارتند از: بورژوازی، خرد بورژوازی (بویژه دهقانان) و پرولتاریا. رژیم اقتصادی روسیه در عصر دیکتاتور پرولتاریا عارتست از مبارزه نخستین گامهای کاری که بشیوه کمونیستی - در مقیاس واحد کشوری پناهور - متحد شده است، علیه تولید کالائی خرد و آن سرمایه داری که بر جای مانده و بر پایه تولید مزبور احیا میگردد." (اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتور پرولتاریا - اکتبر ۱۹۱۹)

بعلاوه خصوصیت رونیائی جامعه به این ترتیب است که دولت - اگرچه دولت دیکتاتور پرولتاریا - وجود داشته و اید تئوریزی و فرهنگ سرسخت بورژوازی و خرد بورژوازی و حتی فتودالی - مذهبیه با قوت تمام عمل می کنند و مانع از آن می شوند که اید های کمونیسم در میان طبقه و توسعه بسرعت نفوذ یابند.

این خصوصیات کم و بیش در طول دیکتاتور پرولتاریا باقی میمانند و دیکتاتور پرولتاریا اعلان جنگ و انقلاب مداوم است جهت محو کلیه مناسبات تولیدی گذشته، کلیه مناسبات اجتماعی که بر پایه آن شکل میگردد و کلیه افکار و اندیشه های که از این مناسبات اجتماعی پدید می آیند. نظام آتی تنها در یک جنگ سخت و همه جانبه و در تمام عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اداری و غیره

لیسم برسد. چرا؟ (ادامه دارد)

ناخالصی ها و عناصر ناسالم ضربه پذیرتر و قابل نفوذتر باشد. بر همین اساس است که نفوذ "روحانی شهریکی" ساواکی را در تشکیلانشان بعد از یک مقدمه اندر قدمت و مصیبت های حزب شگفتی آور نمیدانند، سهل است و حتی تلویحا دلیلی بر آبدیدگی و مبارزه جوئی حزب تلقی میکنند. اما رفع "انها" حزب بوده و توجه عملکردش هنوز پایان نیافته و استقلال هسای (حزب توده های) دیگری در دنبال است. اطلاعیه ادا می دهد: " بویزه اگر در نظر بگیریم که درین نامزد های برخی دیگر از احزاب و گروهها نیز افراد مشکوکی وجود داشته اند. وجود ساواکی در حزب شگفتی آور نیست، اولاً بدلیل قدمت و آبدیدگی حزب، ثانیاً بدلیل اینکه در نامزدهای احزاب دیگر نیز افراد مشکوکی وجود داشته اند!! درست است خیلی وقیحانه است ولسی از گردانندگان و رهبران حزب توده جز این انتظار نمی رود. خوب توجه کنید. وجود یک ساواکی در یک حزب

مبارزه آبدیده جای شگفتی نیست بویزه آنکه بدانیم دربین نامزدهای احزاب دیگر هم افراد مشکوکی وجود داشته اند. واقعا که چنین تهراتی فقط از سران حزب توده قابل انتظار است. آخر ساواکی بودن و مشکوک بودن نامزدهای احزاب دیگر کدام نامزدهای؟ از کدام احزاب؟ کجایش باک کننده مسئول ساواکی شما و حزب ساواک زده شما میتواند باشد؟ اینان بعد از ارائه این دلایل مشعشمان دایر بر بیگناهی و اهورا مردائی شان وآسوده کردن " وجدانهای آزاده شان " برای انحراف ذهن خواننده با یک زست مسخره دولت صدرصد انقلابی شان را مسورد انتقاد قرار می دهند که جزا دولت - دولتی که معتقد است ساواکی ها هم نقش مثبتی را در انقلاب ایفا نمودند (۸) - برونده " ساواکی ها را رونمی کند و بدین ترتیب به حزب کارگشته و دنیا دیده ای که بدلیل همین کارگشتگی و دنیا دیدگی اش وجود " ساواک زده " هادر بیکرش شگفتی آور نیست، کمک نمیکند که این موجودات

به خربشان گزند و آسیبی نرسانند ...

(۸) - " اخیرا اسادی که در ساواک پیدا کردیم بر - دریم به اینکه در آن دستگاه هم چه نمونه های ناراضی و اعتراضی و اعلامیه های وجود داشته و آنها هم کاملا متناظر بودند از این بیستاد (یعنی از انقلاب) و پایسی یک انقلابی حتی در اعماق ساواک (و حتما توسط ساواکی های انقلابی !!) و آن قسمت هایی که کار شکجه و بازجویی و تماش مستقیم با مردم اتشد در آنجا هم پیدا شده بود " (پیام تلویزیونی بزرگان ، کیهان ۵۸/۲/۵)

نقدی بر " طرح خود مختاری کردستان " شورای

هماهنگی جمعیت های کردستان - ۳

تهیه شده توسط کمیته*
کردستان سا زمان پیکار
دروازه آزادی طبقه کارگر

برخورد فرمیستی به تحقق خود مختاری

توضیح نمی دهد .
شرایط واقعی تحقق خود مختاری و ضرورت رهبری طبقه کارگر را شرح نمی دهد .

اختلاف عمیقی را که درین اشتراک اسم " خود مختاری " بین ما و نیروهای ارتجاعی ، تجزیه طلب و فرصت طلبی از قماش فئودالها ، قبیاده موقت و حشرب دموکرات موجود است نشان نداده و خود را در حد عملکردهای پاره ای از نیروها و آنها در بعضی موارد محدود می سازد .

آری ، علاوه براینکه این مسائل اساسی را بدرستی توضیح نمی دهد ، بلکه با برخورد فرمیستی خود این توهم را در نزد توده ها شدت می بخشد که اولاً : گویدار چهارجوب سیستم حکومتی فعلی تحقق خود مختاری واقعی ممکن است .

ثانیاً : خلق کرد می تواند با تکیه بر نیروی خود و در شرایطی که با یک انقلاب پیروزمند روبرو نیستیم مستقلا به رهایی از قید ستم ملی و ... دست یابد .

ثالثاً : نیروهای فرصت طلبی از قماش حزب دموکرات که نویسندگان جزوه بعد از قلم انداخته و خواسته اند بدان برخورد کنند ، بخلط در مقام نیروهای بی که می توانند در جهت تحقق واقعی خود مختاری مبارزه کنند ، شناخته شوند .

یعنی شورای هماهنگی بدون اینکه خود خواسته باشد ، ذهن توده ها را نسبت به واقعیات جاری منغوش ساخته و بادست خود بر عوامفریبی های حزب دموکرات ، قبیاده موقت و ... راه باز می کند و چنانکه در قسمت قبلی نیز گفته ایم به دنبال دوری از بورژوازی و خرده بورژوازی افتاده و بر گرایشات ناسیونالیستی که سر

مناسط طبقاتی زحمتکشان برده ساسر افکنده و مبارزه ملی را از مبارزه طبقاتی جدا می کند ، شدت می بخشد و گرایشاتی که امروزه هم از سوی نیروهای ارتجاعی نامبرده و هم از سوی خرده بورژوازی و " بورژوازی ملی " بدان دامن زده می شود و اقدامات ستم ور بنیستی و سرکوبگرانه دولت در قبال خلقها بازار ناسیونالیسم را هرچه بیشتر گرم می نماید . مسا در شماره بعدی نظر خود را درباره " رهبری جنبشهای ملی "

و نظر نویسندگان جزوه را در این باره مورد بررسی قرار خواهیم داد .
دنباله دارد ...

آنطورکه محتوی جزوه " شورای هماهنگی ... " گواه است ، رفقای مادر مورد عملکردها و موضع دولت در قبال کردستان یعنی محیط فعالیت انقلابی جمعیت های کردستان ، با ما متفق القولند . اما وقتی به اینجا می رسم که با در نظر گرفتن " اوضاع کلی ایران " و عملکردهای سیستم حکومتی در برابر کل جریان های سیاسی ، از این " اعمال و رفتار " نتیجه گیری نموده و تعیین کنیم که در چنین شرایطی در کردستان چه خط مشی ای را دنبال نموده و اصولا چه باید کرد ؟ آری ، درست در همینجا دیوار عظیم ناسیونالیسم که رفقای نویسندگان ما را در چهارجوب کردستان محبوس ساخته است ، مانع از آن می -

گردد که آنها بتوانند برداشتهای درست خود را از کردستان با تطبیق علمی از بافت اقتصادی - اجتماعی مینمسان که کردستان جزئی از آنست و کل مبارزه ای که در سطح کشور جریان دارد ، پیوند داده و به دید درستی از " اوضاع کلی ایران " رسیده و با حرکت از همین دید سیاسی اوضاع کردستان را بتواند جزئی از اوضاع کلی ایران بررسی نموده و سیاست و برنامه عمل خود را بر این مبنا قرار دهند .

حاصل کار چنانکه در قسمت پیشین نقد گفتیم ، اینست که نویسندگان جزوه به ورطه فرمیسم و تسلیم طلبی در می غلطند و خود را به ارائه طرحی ، بعنوان تنها راه حل علمی و عملی مسائل و معضلات کردستان که اجرای آن در شرایط حاضر " مقدور و ممکن " است ، راضی می گردانند و " امیدوار می شوند که با همکاری و مشارکت همه نیروهای آزاده بخواه ... بتوانند در راه تحقق آن مبارزه کنند و آنرا بشمر برسانند " . و این به

شمر رسیدن بدین گونه است که " باید های نویسندگان جزوه خطاب به " انقلاب ، قانون اساسی و دولتست " ، بشنونه مادی پیدا نموده و " دولت ایران " محبوس کرده طرح خود مختاری را " قبول کرده و قانون اساسی ایران را بر مبنای قبول این حقیقت تهیه و تدوین کند " (ص ۱۶) و در ضمن آنرا " راهنمای تمام برنامه ها و سیاست های اجرایی " خود قرار دهند . بدین ترتیب نویسندگان شورای هماهنگی جمعیت های کردستان علاوه بر اینکه :

- ماهیت طبقاتی دولت ، خط سیر آینده آن و ناتوانی اش را در تحقق خود مختاری واقعی ، به توده های کرد

شما را در تحقق خود مختاری واقعی ، به توده های کرد

شما را در تحقق خود مختاری واقعی ، به توده های کرد

شما را در تحقق خود مختاری واقعی ، به توده های کرد

چرا کتاب روشیه را میسوزانند؟

بعد از آتش زدن کتاب روشی ۱۷ شهریور در شوشتر توسط ارتجاع و ضد انقلاب اعلامیه افشاگرانه ای از طرف " طرفداران آزادی طبقه کارگر " - شوشتر - انتشار یافت که بخشی از آنرا در زیر ملاحظه می کنید :

راستی چرا کتاب روشی ها را می سوزانند ؟
راستی چه کسی دشمن آگاهی توده های میلیونی زحمتکشان هست ؟
" چه کسانی نقشان در جهل و بی خبری و از سیاست بیگانه شدن توده های خلق و در نهایت چه کسانی مخالف شرکت فعال زحمتکشان در امور مربوط به خودشانند ؟
پاسخ بسیار روشن است :

خواستاران اعدام گل سرخی ، کاندیدای مجلس خبرگان

دکتر مهدی گلایبی فرماندار تبریز و همچنین دکتر نیشابوری از طرف برخی از جمعیت ها و گروهها و احزاب اسلامی بعنوان کاندیدای مجلس خبرگان نامزد شدند دو تن از اساتید دانشگاه تبریز هستند که پای استدعا نامه ای را که شورای دانشگاه بمناسبت با مطلع توطئه بر علیه خاندان سلطنت ، به " پیشگاه مبارک " ارسال داشتند امضاء کرده اند . در ایسن استدعا نامه استدعا شده است که " توطئه گران به اشد مجازات کفیر یابند " و همه می دانیم که " توطئه گران " کسانی جز گل سرخی و دانشیان ، این زرندان راستین خلق نبودند .
(فتو کپی استدعا نامه شورا با امضای مهدی گلایبی و نیشابوری در زیر آن در کنار امضای دیگر موجود است)

شورش ...

ادامه از صفحه ۴

کمونستی جهت حمله را از سیستم سرمایه داری سرگردانند . آنها همچنین توده ها را تهدید کردند که اخلاگری شان بی مجازات نخواهد ماند . آنها بی شرمه می گفتند عده ای از دستگیر شدگان تبریزی و آذربایجانی نبودند (آدم یاد آن با هوای مجلس نشینان دوران شاه می افتد که می گفتند عاملین قیام ۲۹ بهمن تبریز آذربایجانی نبودند و از خارج مرز آمده بودند!!) آنها سعی کردند با شایعه های مختلف جلو اقدامات انقلابی توده ها را بگیرند و ... از طرف دیگر خود کمیته های ... و ... بنیاز عقب نشینی در مقابل زحمتکشان شروع بسند فروش مستقیم میوه و غیره در محلات به مردم کردند تا به اصطلاح خود را موفق با خواستهای مردم نشان دهند .
دادستان انقلاب اسلامی تبریز نیز به یاستداران توحیدی تبریز موقتاً نمایندگی داد تا گذارنده شان

توطئه ارتجاع در کامیاران

دسته ای از گروه توحیدی صف که چندی پیش عازم کردستان شده بود ، پس از رسیدن به کامیاران ، همراه با طرفداران مفتی زاده ، تظاهراتی ترتیب داده اند . این تظاهرات بر علیه عزالدین حسینی صورت گرفته است .
مبارز و انقلابی کامیاران بلافاصله در مقابل این توطئه جینی عکس العمل نشان داده به مرتجعین حمله می برند ، در مقابل آنها از سلاح استفاده می کنند ولی با محاصره مردم روبرو شده و خلق سلاح می کردند . بدنبال این توطئه جینی گروه توحیدی صف و مفتی زاده ، اوضاع در منطقه بسدت وخیم شده است .

توضیح و تصحیح

در پیکار شماره ۱۲ و ۱۴ در گزارش کیهانیه و بویر احمد گفته شده است که فئودالها و خانها قبل از قیام بهمن ، مسلحانه به مقابل با مردم برخاستند که صحیح آن اینست : در تدارک سرکوب مسلحانه مردم بودند .
همچنین در پیکار شماره ۱۴ و باز در گزارش کیهانیه و بویر احمد از ملک حسینی رئیس کمیته بعنوان فردی از طائفه قاشد گیوی نام برده شده ، در حالیکه شخص مزبور از طایفه سادات است .
احتکار کنندگان را بلافاصله به دادگاه معرفی کنند . آری ، موج عظیم حرکت پارهنگان و زحمتکشان آنها را به عقب رانده بود .
بدنبال تظاهرات تبریز ، در شهرهای دیگری نیز از جمله بناب و اردبیل تظاهرات مشابهی صورت گرفت . که در بناب جوان ۱۸ ساله ای در جریان تظاهرات بدست افراد کمته وقتا ، سد .

اخبار کارگری

کارگران جنرال موتورز:

«ما چهل ساعت کار در هفته را به دولت تحمیل می کنیم»

روز ۵۸/۵/۱۷ از وقتیکه کارگران با به کارخانه گذاشتند صحبت و بحث را حول ۴۰ ساعت کار در هفته آغاز کردند. زیرا که دولت روز قبل ۴۰ ساعت کار در هفته را تکذیب کرده بود و بر روی ۴۸ ساعت کار در هفته تاکید نموده بود. کارگران در هرکجا که نمایندگان شورا را می دیدند دورش را گرفته و از او می خواستند که شورا اعلام کند که کارخانه بیش از ۴۰ ساعت در هفته کار نخواهد کرد. نمایندگان هم در پاسخ می گفتند این مسئله مربوط به کارخانه نیست و به دولت مربوط است. یکی از کارگران می گفت: "بابا این دولت گذش را در آورد اگر دولت خواست ما ۴۰ ساعت کار در هفته را بهش تحمیل می کنیم" کارگر دیگری می گفت: "وقتی مسئله کار به میان می آید کارگر بدبخت باید سازندگی کند". کارگر هم گفت: "بابا همین دیگه، آدم این چیزا رو می بینه که میگه بر نامه کمونیست ما خوبه". اعتراضات کارگران در همین حد باقی ماند ولی بنظر میرسد که آنها تصمیم دارند در مقابل ۴۸ ساعت کار ایستادگی کنند.

دستگیری سه نماینده کارکنان ایران ترمینال (خرمشهر)

بدنبال دستگیری سه تن از نمایندگان کارکنان شرکت ایران ترمینال اطلاعیه ای از جانب سندیکای این موسسه بشرح زیر انتشار یافته است: بدین وسیله به اطلاع کلیه هموطنان مبارز می رسانیم که در روز جمعه مورخه ۵۸/۵/۱۲ سه نفر از نمایندگان شرکت بنام های حسین کبیر اللهی عبدالنسی درو و محمد حاتمی رابه اتهام واهی و بی اساس خرابکاری و ضد انقلابی بودن در رابطه بودن با جریان انتخابات و رای گیری حوزه مستقر در اداره یکم دستگیر و روانه زندان نمودند از آنجا که این توطئه های از پیش طرح شده و ردیافته دنباله یک سلسله عکس العمل های تازه ای عناصر مرتجع و مملو الحال در باره اقدامات اجوبی و مترقیانسه نمایندگان در ارتباط با خواستها و مسائل رفاهی که ما ۱۷۰۰ نفر زمتکشان ایران ترمینالی می باشیم و عاملین این تقشهای حساب شده برای ما افراد از پیش شناخته شده اند اقدام غیر انسانی و مرتجعانه این گروه را که باعث دستگیری و زندانی شدن و در نهایت امر موجب اعتصاب غذای نامحدود نمایندگان ما از صبح شنبه مورخه ۵۸/۵/۱۲ شده اند بشدت محکوم نموده و عاجلانخواستار محاکمه و مجازات عاملین و آزادی بی قید و شرط نمایندگان خود می باشیم و به آنان هشدار می دهیم که هر گونه کم کاری و ... که در آینده در رابطه با این موضوع صورت گیرد مسئولیت آن مستقیما بعهده این قطعیهای اعمال زور و فشار ما باشد.

سندیکای کارکنان شرکت ایران ترمینال مبارزه کارگران برای آزادی رفقای شان ادامه دارد.
۵۸/۵/۱۴

براه افتادند و در آنجا با مسئولین کارخانه راجع به کم بودن حق مسکن و حق خواربار صحبت کردند. که با قول مسئولین و نمایندگان کارگران مبنی بر زیاد شدن حق مسکن به سر کار خود بازگشتند. بدنبال این جریان نمایندگان به کارگران گفتند که حق مسکن از ۳۰۰ تومان به ۵۰۰ تومان و حق خواربار از ۸۰ تومان به ۱۵۰ تومان افزایش یافته است.

جاسوسان کارفرما در جستجوی کارگران مبارز

بدنبال انتشار نشریه "بیگان" از طرف گروهی از کارگران مبارز کارخانه ایران ناسیونال تمام عوامل کارفرما (جاسوسان، سرپرستان و ...) بسیج شده اند تا انتشار دهندگان این نشریه را بیرون از کارخانه پیدا کنند. جستجوی عاملین و مزدوران کارفرما که اینک دولت است - آخر کارخانه ایران ناسیونال جزو "ملی" شده است) بر شدت جو فاشیستی حاکم بر کارخانه افزوده است. که شاید بتوان آنسرا از نتایج مفید ملی شدن به سبک دولت وقت و مد در صد "انقلابی" دانست.

ضمیمه
نشریه
بیگان

مبارزات پر شکوه کارگران ایران ناسیونال بر علیه آئین نامه انضباطی ضد کارگری و کمیته مستقر در کارخانه

در تاریخ ۵۸/۵/۱۶ کارگران قسمت شمال کارخانه با خواندن آئین نامه انضباطی که در حقیقت از آئین نامه دوران طاغوتی هم ضد کارگری تر بود، دور هم جمع شدند. در این آئین نامه آمده است که:
۱ - اگر کارگری یکساله در سرکار بیاید نه تنها دو برابر جریمه میشود بلکه در بیرونده اش قید میشود.
۲ - چنانکه کارگری یک روز بیلت گرفتاری زندگیش نتوانست به سرکار بیاید، دوزخ جریمه خواهد شد.
تنبیهاات دیگری نیز در نظر گرفته شده، از جمله چنانکه کارگری بخواد به توالف برود حتما باید از سرپرست اجازه بگیرد و ماده های دیگری که بی نهایت ضد کارگری و به نفع سرمایه داران در این آئین نامه قید شده است.
ما کارگران سالن ۳۰۹، با خواندن این آئین نامه ضد کارگری که در شش صفحه نوشته و در تابلو نصب شده بود به خشم آمده و با نیروی آهنین تابلو را از جا کنده و بدون کشیده و با اتحاد عمیق که بین ما بود از سالن ۳۰۹ به سایر قسمتها برهه افتادیم و بسا شعار مرگ بر سندیکای قلابی و مرگ بر کمیته که حامی سرمایه داران است و مرگ بر ملیجی، به راهیما می ادامه دادیم. در بین راه کمیته مستقر در کارخانه جلوی راهیما می ما را گرفته و به ما حمله کرد، چند کارگر را ما موران کمیته زیر چک و لگد گرفتند و سپس شروع به تیراندازی کردند. طبق گفته یکی از شاهدان عینی یکی از برادران کارگر زخمی میشود. یک کارگر مبارز پیراهن خود را درآورده و سینه خود را جلوی تفنگ کمیته چپا گرفته، میگفت: "بکش ما نمی ترسیم". کارگران که با دیدن وضع خشکین شده بودند - به افراد کمیته حمله میکنند. افراد کمیته از کارخانه فرار میکنند و اسلحه بدست کارگران می افتد. کارگران بسا مشت های گره کرده فریاد می زنند: "ما سندیکای قلابی نمی خواهیم، ما کمیته ضد کارگران نمی خواهیم،

مرگ بر کمیته ضد کارگر کارخانه
مرگ بر نماینده داستان که می خواهد چاقی جواب خواست ما را بدهد

تا قبل از روی کار آمدن دولت بازرگان کار در کارخانه ایرانا بصورت دوشیفتی انجام میگرفت. بسا روی کار آمدن دولت بازرگان و انحلال تشکیلات غوثی و انتخاب نمایندگان موقت کارگران البته انتخابات بصورت تشریفاتی انجام گرفته بود، نمایندگان موقت یک خواست ۱۲ ماده ای تنظیم نمودند که یکی از آنها عبارت بود از: "تقلیل ساعات کار از ۱۲ ساعت به ۸ ساعت بسا احتساب حقوق و مزایای همان ۱۲ ساعت. که مورد قبول مسئولین کارخانه قرار گرفت.
و یکی هم خواستن حق مسکن و حق خواربار بود که قرار شد به کارگران مهال ۳۰۰ تومان حق مسکن و ۸۰ تومان هم حق خواربار بدهند.
ولی کارگران شنیده بودند که گویا حق مسکن در بعضی کارخانه ها ۵۰۰ تومان است. زمزمه هایی در مورد کم بودن حق مسکن کارخانه شنیده میشد، تا اینکه در تاریخ ۴/۱۰ (روزی که قبض حق مسکن و حق خواربار را بدست کارگران دادند) موج اعتراضی در کارخانه بسراه افتاد و بیشتر کارگران از کم بودن حق مسکن و حق خواربار ناراحت بودند. و به این خاطر عده ای از کارگران در دسته های (۱۵ - ۱۰) نظری بطرف کارگری می

بازداشت وابستگان رژیم شاه توسط کارکنان شرکت سد ایران

کارگران اجازه نمیدهند سرسپردگان رژیم شاه بر سر نوشت آنان حاکم باشند

خائن بوده است و مهندس جلالی که قبلا رئیس کارخانه سیما ایک قزوین و از عناصر ضد کارگر بوده و توسط کارگران از کارخانه اخراج شده بود و اکنون نماینده بنیاد علوی هستند "ایشان" در زمان شاه "مفتخر" به گرفتن "مدال شایه" هشاشی" شده اند. محمود مجتبی دهقان قائم مقام مدیر عامل که نماینده و حافظ منافع سرمایه داران در شرکت سد ایران می باشند. نمایندگان کارکنان شرکت در تهران جلسه ای با حضور هیئت مدیره شرکت و مقامات شرکت ترتیب دادند که چون این مذاکرات نتیجه ای نداشت از این رو قرار شد هیئت مدیره به اهواز آمده و با کارگران بس صحبت بنشینند. در روز سه شنبه ۱۶ مرداد ۵۸ جلسه ای

بدنبال بسته شدن اکثر شرکت های حفاری در خوزستان و بیکار شدن کارگران، طبق شواهد و مدارکی که وجود دارد، شرکت ملی نفت ایران در نظر دارد که تعدادی از چاههای شرکت حفاری سد ایران را که پیمانکار شرکت نفت می باشد، تعطیل کند.
بدین ترتیب خطر اخراج و بیکاری حدود ۲ هزار کارگر کارمند شرکت مذکور وجود دارد. بدنبال این خبر کارکنان شرکت سد ایران تصمیم گرفتند نمایندگانی از بین خود انتخاب و به تهران بفرستند. تا با هیئت مدیره شرکت مذاکره کنند. گفتنی است که سابقا مقامات مربوطه شرکت شرح زیر است: رئیس هیئت مدیره این شرکت، کتدریس در

شورای اسلامی جنرال موتورز طرفدار کیست؟

روز چهارشنبه هفتاد هم مرداد به دعوت عدای از کارمندان، جلسه‌ای با شرکت کارکنان کارخانه و همچنین اعضای شورای اسلامی تشکیل شد. کارکنان به طرح جدید شورا برای تغییر و تحول در سطح مدیران و ارتقاء مقام عدای عناصر ضد کارگزاران اعتراض داشتند. حاضرین در جلسه خواستار قطع ارتباط با آمریکا و پس گرفتن اتومبیل هائی که به مدیران داده شده و مهتر از همه کنترسول کارکنان بر نمایندگان شورا بودند. لکن از آنجا که نماینده شورا از زیر پا پاسخ‌گویی شانه‌خالی میکرد و بی‌توجهی از کارفرما طرفداری مینمود، حاضرین بعنوان اعتراض جلسه را ترک کردند. بعد از اتمام جلسه مدیریت کارخانه چند نفر از کارمندان و کارگران معترض را احضار نموده و تهدید به اخراج کرد.

تحصن کارگران قالیباف در سقز

کارگران قالیباف شرکت سیاه می فرش سقز که ۲۳ نفرند، بدنبال برآورده شدن خواسته‌هایشان که مهم ترین آن روزمزد شدن می باشد از روز ۵۸/۵/۱۸ در محل کارگاه متحصن شده‌اند. آنها طی اعلامیه‌ای از کلیه نیروهای انقلابی تقاضای پشتیبانی نموده‌اند. (متروح خبر را در شماره آینده یکار بخوانید)

چند خبر کوتاه از مبارزه کارگران معادن کرمان

۵۸/۵/۲۲ کارگران تونل هجدک بعنوان اعتراض به ناهم تناسب بودن افزایش حقوقها سرکار نمیروند. بدین ترتیب که شرایط دشوارکار در افزایش دستمزد ها رعایت نشده در مورد کارگران با سابقه حتی کاهش مزد هم وجود داشته است.
کرمان - ۵۸/۵/۲۳ - کارگران اشکلی سرکار میروند (بنابند لایل بالا) در ۵/۲۴ رئیس منطقه باب میرو بنام اسکندری که در صد کارگر بودن حرفی نیست از یک آخوند بنام انصاری برای خواباندن اعتصاب کمک میگردد و این آخوند بنوعی با فریب کاری های مختلف اعتصاب کارگران را شکسته است و قرار شده که دوفتر از بین این کارگران بعنوان نماینده جهت مذاکره و رسیدن به تفاهم به پیش مدبر عامل بروند.
بافق: باران پیرزاده یکی از کارگران اهل بتجان بافق در اثر بریزش کارگاه استخراج دغال، متعاش قطع شده و در اثر نبودن کادر پزشکی متخصص در منطقه به کرمان اعزام میشود و در بیمارستان میمیرد. این فرد ده فرزند داشته.

ادامه از صفحه ۱۲ در هفته‌ای ...

کسی با آنهمه خیانت بقول خودش ۲۰ ساله، را آزاد میکنید؟ آیا علت این رسوایی در قضاوت را نباید در همان معجزه لباس جست؟
وقتی پای تعریف از خودتان و "جمهوری اسلامی" برسد ساعتها در اینکه "بوتری فقط بر اساس تقواست" و "هیچ تبعیضی بین عرب و عجم و سیاه و سفید نیست" داد سخن میدهند. این عملتان چطور؟! شما بین عرب و عجم و سیاه و سفید که هیچ، پیشگفتان، بین معمم و غیر معمم، بین زحمتکش مسلمان و غیرمسلمان، بین مبارز مسلمان و غیر مسلمان، بین شهید مسلمان و غیر مسلمان، بین شکنجه شده مسلمان و غیرمسلمان، بین بیماران و فقرای مسلمان و غیر مسلمان، بین هوطن مسلمان و غیرمسلمان و ... و بالاخره حتی بین خاستن مسلمان و غیرمسلمان فرق و تبعیض قائلید.
آیا بهتر نیست که راست، همانطور که میگوئید در تقدس مالکیت جای هیچ شکی نیست، بگوئید: "مسواوات بی مساوات، تبعیض مسلک ماست"!

هواداران وهموطنان مبارز!
کمک‌های مالی شما تنها منبع تأمین کننده نیازهای مادی ما است. با کمک‌های مالی خود، ما را در مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی و ضد استثمار یاری رسانید.
حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک صادرات

ایران، تهران شعبه ۱۳۲۹ خیابان کارگر (امیر آباد جنوبی سابق) در وجه مرتضی آلاذپوش

کلیه کارگران پیمانی تارسمی شدن از مبارزه باز نخواهند ایستاد

در تاریخ ۴/۲۲/۵۸ کارگران حمل و نقل مسجد سلیمان (پیمانکار آن شخصی است به نام مستوفی و جزو فرا- ماسیونرها بوده و بعد از قیام به انگلستان گریخته است) به اعتصاب سراسری کارگران حمل و نقل می- پیوندند که بعد از چندین سخنرانی و بارها تهدید به اخراج بالاخره در مورخه ۵/۲۲/۵۸ قرار بر این شد که مدیر عامل شرکت نفت (نزیه) تا قبل از ۵/۲۰/۵۸ برای رسیدگی به کار کارگران پیمانی شرکت نفت به خوزستان خواهد آمد و کارگران هم به امید اینکه وقتی نزیه به خوزستان بیاید حتما به کارشان رسیدگی خواهد کرد، اعتصاب خود را شکستند.

در تاریخ ۵/۲۲/۵۸ بقیه کارگران پیمانی قسمتهای مستقلات- حفاظت باغبانی و ... دست به اعتصاب و تحسن در اداره مرکزی شرکت نفت زدند و خواسته های خود را مطرح کردند.

۱- هر چه زودتر رسمی شوند (بطور طبیعی - مزایائی مانند اضافه حقوق - تهیه مسکن و ... را بدنبال دارند).

۲- روسای مزدور و معلوم الحالی که در گذشته با رژیم شاه زد و بند داشتند بر کنار شوند

۳- همگی پیمانکاران شرکت نفت اخراج شده و دست آنها از سر کارگران کوتاه شود.

۴- اصل قراردادهای شرکت نفت با پیمانکاران به دادگاه برده شود تا زود بندهای مسئولین برای بالا کشیدن حق ما کارگران بر ملا شده و ما بتوانیم حقمان را دریافت داریم.

سرانجام در مورخه ۵/۲۲/۵۸ توافقنامه ای بین کارگران و روسای شرکت نفت در منطقه مسجد سلیمان بعمل آمده که بشرح زیر می باشد:

۱- کلیه قراردادهای شرکت نفت در آن گنجانیده است حقوق و مزایای کارگران را بر اساس کسر بیمه ۷٪ از خود کارگر و ۲۰٪ از کل قرار داد کسر و بقیه را کارگر باز گردانند.
۲- لباس کار و ابزار کار - و ماشین آلات به عهده خود شرکت نفت می باشد.
۳- حقوق خرداد و تیر ۵۸ را مطابق بر مبنای ۲ ماه فروردین و اردیبهشت ۵۸ پرداخت نمایند. آنهم از طریق حسابداری شرکت نفت، بعنوان مساعده تسلیف آنها مشخص گردد.

۴- هر چه مزایا از اول فروردین ۵۸ به کارگران مزد ارفاق شده بما کارگرانی که مشابه آنان هستیم پرداخت گردد.

۵- روزهای پنجشنبه طبق سایر کارگران در سطح کشور با ما رفتار شود.

۶- از کسر بیمه ۲۷٪ بکلی و شدیداً اعتراض داریم.

۷- هیچگونه رابطه ای بنام پیمانکار و سنا واسطه بین کارگران و شرکت نفت از اول فروردین ۵۸ وجود نداشته باشد این صورتجلسه لازم و قابل اجرا می باشد و تا رسمی شدن کارگران به قوت خود باقیست ولی از آنجا که دولت ماهیتی ضد کارگری دارد و نه می خواهد و نه می تواند حقوق کارگران را تامین و حامی زحمتکشان جامعه باشد و علاوه بر آن حتی در روز اعتصاب رانندگان پیمانی مسجد سلیمان دیدیم که چگونه افراد مسلح کمیته ها جلو در گاراژ شرکت نفت مسجد سلیمان مستقر شده بودند. و از سوی دیگر آیا کارگری که سالها در خدمت شرکت نفت کار کرده و عمر خود را تلف نموده چه بهانه‌ای می تواند مانع رسمی شدنش گردد. جز پیوند نامقدس عناصر مزدور و باقیمانده در راس ادارات شرکت نفت با مقامات ضد کارگری دولت کنونی.

"بریده باد دست پیمانکاران و تمام عناصر مزدور شرکت نفت از سر کارگران پیمانی"
"پیسروز بساد اتحاد کارگران ایستاد"
"طرفداران طبقه کارگر مسجد سلیمان"

در حالی که کلیه کارگران پیمانی شدت بوسیله این پیمانکاران زالو صفت استثمار می شوند، دولت انقلابی!! به خواسته برحق کارگران پیمانی یعنی "رسمی شدن" هیچگونه توجهی ندارد و حاضر نیست که دست پیمانکاران کثیف و زالو صفت را از سر کارگران پیمانی، قطع کند. چرا که خطت ضد کارگريشان بسه آنها اجازه نمی دهد و با رسمی شدن کارگران دیگر نمی توانند هر وقت که منافع خود را در خطر دیدند بدون هیچگونه دلیلی کارگران را اخراج کنند (در مورخه ۴/۱/۵۸، ۱۱ نفر از کارگران پیمانی را اخراج کردند). مسجد سلیمان دارای ۸۰۰ نفر کارگر پیمانی و ایسته به شرکت نفت است که شدت مورد ظلم و حق - کشی از طرف پیمانکاران حیلہ گر و مقامات شرکت نفت قرار گرفته اند. چرا که این کارگران بعد از ۲۵ سال سابقه کار و پرداخت بیمه، روزانه ۲۲۹ ریال حقوق می گیرند و از حداقل وسایل رفاهی مانند خانسو و ... برخوردار نیستند. پس از بارها نامه برآکنی به دولت و مقامات شرکت نفت، کارگران مستقلات - حفاظت تنظیمات و ... کار به استخوانشان رسیده و به همین جهت در نشست که در تاریخ ۱۲/۱۹/۵۷ داشتند بخاطر اعتراض علیه پیمانکاران حیلہ گر اعلام داشتند که از اول فروردین از گرفتن حقوق و نیز از اجرای دستور - العمل شغلی پیمانکاران خودداری خواهند نمود و این کارشان تا اول خرداد نیز ادامه داشت. تا اینکه صبرشان را به کسانی که می گویند صبر انقلابی داشته باشند! نشان بدهند، ولی آیا آن مقامات گسام مثبتی برای آنها برداشتند؟



بعد از چند ماه نگرفتن حقوق و چند بار مراجعه به تهران و قسم موافقت شد که کل حقوقی را که شرکت نفت بحساب کارگران واریز می کند مبنای ۲۲٪ به آنها پرداخت نمایند. (شرکت نفت ۶۰۷ ریال به حساب کارگران واریز می کند) ولی در تیر ماه که کارگران برای گرفتن همین حقوق ناچیز به حسابداری مراجعه می کنند، جواب می شنوند که باید همان ۲۷۹ ریال را دریافت کنید تا اینکه حکم رسمی شدن شما را بدهند. در همین موقع کارگران به خشم آمده و تصمیم گرفتند که در همان روز بوسیله اعتصاب و تحسن قدرتشان را به این کارفرمایان و مقامات شرکت نفت کده ر راهشان کارشکنی می کنند، نشان دهند. ولی بعلت اینکه عده ای از نمایندگان آنها از طرف پیمانکار پولی بیشتر از ۲۲۹ ریال دریافت می کنند، در صد بر می آیند که به هر نحوی که شده جلوی این کار کارگران را بگیرند. و موفق هم شدند، ولی آخر مگر پیمانکار و عوامل مزدورشان تا کی می توانند جلوی حرکت کارگران را بگیرند؟ کارگران در مورخه ۴/۱۷/۵۸ عده ای از نمایندگان خود را به تهران و قم فرستادند (عوامل خود فروخته ای در بین همین نمایندگان می باشند) و بعد از کلی دوندگی و رجوع به نزیه و امام خمینی و ... دستور پرداخت حقوق کارگران را بدون کسر مالیات دادند و نیز قول دادند که آنها رسمی شوند.

نان، مسکن، آزادی

فاجعه سینما رکس ، توطئه کثیف امپریالیسم آمریکا

در اعلامیه پس از اشاره به ۲۸ مرداد و قیام بهمن ماه چنین آمده است :

بعد از قیام بهمن ماه ، خانواده های شهدای سینما رکس و سایر هموطنان خواستار دستگیری ، محاکمه علنی و مجازات عاملین کثیف این جنایت و افشای عاملین اصلی آن یعنی کارشناسان آمریکائی از طرف دولت موقت بوده و هستند . مردم منتظر داشتند که دولت موقت خود پیش قدم شده و اسرار این جنایت بی شرمندار برای توده های مردم فاش کند . اما دولت موقت نه تنها تاکنون کوچکترین قدمی در این جهت بر نداشته است بلکه خانواده های داغدار شهدا را که خواستار مجازات عاملین جنایت هستند مورد اتهامات ناروا قرار میدهد .

ما ضمن اعلام پشتیبانی کامل خود از این خواسته بحق خانواده شهدا و تمامی خلقهای ایران و ضمن اینکه مزارنه میخواستیم که باین خواست بر حق پاسخ مثبت داده شود ، اما در عین حال معتقدیم که :

اولاً دولت موقت انتظار این مساله را داشتن که بتواند مسیبن اصلی این جنایت را افشا و محاکمه و مجازات کند امری بیپنده است . چون دولتی که در طول ۶ ماه بعد از قیام بهمن ماه هیچگونه اقدام قاطعی در جهت نابودی حاکمیت امپریالیستها و راس آن امپریالیسم آمریکا که سبب اصلی این جنایت است ، نکرده است ، دولتی که خود صحنه گردان فاجعه هائی بمراتب جانگداز تر از فاجعه سینما رکس در نرده ، کنبد ، خرمنشهر ، سنجندج و ... بوده است ، دولتی که عاملین فقر و تیره روزی و کشتار و شکنجه توده های محروم و انقلابیون ایران رادسته دست از زندانها آزاد می کند و بجای آن زندانها را از پاک ترین انقلابیون این مرز و بوم چون محمد رضا سعادتى حماد شیانی ، رهبران اعتصاب قهرمانانه صنعت نفت و ... پر می کند ، مسلماً نخواهد توانست باین خواست انقلابی پاسخ مثبت دهد .

ثانیاً اگر هم دولت موقت بتواند باین در خواست پاسخ مثبت دهد ، اگر چه ظاهراً عاملین این جنایت به مجازات رسیده اند اما زمانی که با ریشه اصلی تمامی این جنایتها و توطئه های ضد انسانی یعنی امپریالیستها و راس آن امپریالیسم آمریکا مبارزه ای قاطع نشود و بساط حاکمیت شوم و سیاه آنان از سرتاسر خاک میهن مان برچیده نشود ، ما باز هم با فاجعه هائی نظیر فاجعه سینما رکس آبادان روبرو خواهیم بود . باز هم در گوشه و کنار میهنمان شاهدان خواهیم بود که فرزندان خلق بدست مزدوران آشکار و نهان امپریالیستهای فارتگر کشتار جمعی بشوند .

اساساً ماهیت امپریالیسم با فارتگری ، کشتار ، شکنجه ، اعدام و بی خانمان کردن توده های وسیع تحت ستم عجیب شده است و مجبور است برای حفظ موقعیت ضد انسانی اش پیوسته توطئه کند ، فاجعه بیافریند ، دست بکشتار جمعی بزند و حتی کشورها را ویران کند . بنابراین خواسته اساسی و هدف اصلی ما را نه تنها مجازات عاملین جنایت بلکه برچیدن بساط شوم حاکمیت امپریالیستها و راس آنها امپریالیسم آمریکا ، باید تشکیل دهد . اما دولت موقت در این باره چه کرده است ؟ این دولت نه تنها تاکنون اقدام قاطعی در این جهت نکرده است بلکه بتدریج دارد جای پای امپریالیسم آمریکا را که در اثر مبارزات دلاورانه خلقهایمان بشدت متزلزل شده بود ، از نو محکم می کند ؛ سخن از ایفای قرارداد های نظامی با آمریکا ، باز گردانیدن جمعی مستشاران آمریکائی ، عدم لغو قرارداد نظامی ایران و آمریکا ، همکاری نزدیک با رژیم های مرتجع و ضد انقلابی منطقه چون پاکستان و عمان و ... است . امپریالیسم آمریکا که بهمت خلق دلاورمان از در بیرون انداخته شده بود ، دارد از پنجره وار می شود دستاورد های نسبی قیام قهرمانانه خلقهایمان در معرض

دستبرد و خطر جدی قرار دارد . بنابراین ما معتقدیم که سالگرد فاجعه سینما رکس و کودتای تنگین ۲۸ مرداد باید تبدیل به یک حرکت عمومی بر علیه امپریالیسم آمریکا شود . تنها با مبارزه قاطع و جدی بر علیه امپریالیسم ، و ایجاد ایرانی آزاد و مستقل خواهد بود که ما باز دیگر با توطئه هائی این چنین شوم و جانگداز بر علیه خلقهایمان روبرو نخواهیم شد

هموطنان مبارز ، مردم مبارز آبادان ! ما بهمراهی تمامی خلقهای تحت ستم میهنمان و خانواده های شهدا ، یاد شهیدان سینما رکس و شهدای کودتای تنگین ۲۸ مرداد را گرامی میداریم و از تمامی خلقهای انقلابی و دوستان و هواداران سازمان دعوت می کنیم که در مراسم بزرگداشت یاد شهیدان سینما رکس فعالانسه شرکت کرده و با افشای توطئه های شوم امپریالیسم و عاقلش ، نشان دهیم که مبارزه خلقهای ما در راه آزادیهای و الای شهیدانمان ، همان قطع نفوذ و سلطه امپریالیستها و ایجاد ایرانی آزاد و مستقل است ، همچنان ادامه دارد و خلقهای ما تا نیل به پیروزی کامل از پای نخواهند نشست .

گرامی باد یاد شهیدان بخون خفته خلق ! مرگ برای امپریالیسم آمریکا طراح اصلی توطئه سینما رکس ! مستحکم تر باد صفوف متحد خلقهای ایران در مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم !

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (کمیته خوزستان)
۱۳۵۸/۵/۲۳

در هفته ای که گذشت

ضد امپریالیسم یا ضد کمونیسم

روز قدس ، بار دیگر شاهد یکی از عظیم ترین راهپیمائی های بودیم که تنها می توان آنرا با راهپیمائی روزهای تاسوعا و عاشورای سال گذشته مقایسه نمود . موج جمعیت همچون رود خروشان از گوشه و کنار تهران بسمت دانشگاه سرازمیر میشد ، دریا آنجا نبود ، دریای جمعیت . توده های میلیونی بار دیگر خشم و نفرت خود را به امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بگوش جهان نیاکان رسانیدند . تظاهرات روز قدس نشان داد که علیرغم تمایل دولت در به فراموش سپردن امپریالیسم آمریکا به مثابه دشمن اصلی خلقهای جهان ، مردم همچنان آکنده از نفرت نسبت به امپریالیستها و صهیونیستها بوده و خواهان نابودی آنها هستند .

گرچه شعارهایی که داده میشد عمدتاً متوجه این دوتیروی اهریمنی بود ، لکن عده ای معلوم الحال با طرح شعارهای غیراصولی سعی بر آن داشتند تا لبه تیز حملات خلق به امپریالیسم را ، منحرف نموده و شور و شوق انقلابی مردم را در جهات انحرفی و ضد انقلابی به هرز برند ، که خوشبختانه در بسیاری موارد کارگر نمسی - افتاد .

اینان که از هر فرصتی برای حمله به کمونیستها و نیروهای انقلابی استفاده می کنند ، این بار نیز چنین کردند . اینان با قرار دادن کمونیستها ، این سر - سخت ترین دشمنان استثمار و امپریالیسم ، در کنار امپریالیسم ، خود ، آگاه و نا آگاه در کنار امپریالیستها قرار می گیرند . سخنرانی آیت الله طالقانی در پایان مراسم قدس و قبل از نماز جمعه ، اگرچه حاوی بسیاری نکات ارزنده و مفید نیز بود ، لکن روش دویپلوی ایشان در برخورد به مسائل جاری کشور ، بخوبی می توانست مورد استفاده و سوء استفاده آن عناصر مرتجعی قرار گیرد

سرنخ ، آن بالاهاست

سراجم ساعت ۵ با مبادورز یکشنبه ، کمیته مستقر در سفارت آمریکا ، بوسیله سیاه پاسداران و ماسوران کمیته مرکزی " خلق سلاح " شد و اعضای آن " باسارت " در آمدند . این کمیته که فردی با سوابق مشکوک بنام " ماشاالله کاشانی " معروف به " ماشاالله قصاب ! " ظاهراً در راس آن قرار داشت ، عمده ترین کارش حفاظت از اسناد و مدارک موجود در سفارت آمریکا و همچنین شکار انقلابیون و در حقیقت خدمت به ضد انقلاب بود . این کمیته همزمان با قیام بهمن ماه و بسوز هجوم مردم مبارز به سفارت آمریکا ، تشکیل شد و وظیفه این کمیته در واقع حفظ و حراست از این لانه جاسوسی و اسناد و مدارک موجود در آنجا بود . بایگای که نه تنها علیه خلقهای ایران ، بلکه با وجود سفیرانسی همچون ریچارد هلمز (رئیس سابق سیا) و ویلیام سولیوان (جلا دلق لا ئوس) کانون جاسوسی و توطئه علیه همه خلقهای منطقه بود . لکن کمیته سفارت علیرغم فریاد اعتراضی نیروهای مترقی همچنان بر قرار ماند . در مقابل ، هشیت حاکمه تنها باین گفته که کمیته سفارت زیر نظر کمیته مرکزی امام نیست ، قناعت میکرد ! آری اکنون دیگر بسوز قریب هفت ماه " وظیفه " این کمیته بنیایان رسیده بود . اسناد جاسوسی سیا و ... که افشاء آنها لزوم میرمی برای انقلاب ایران و خلقهای منطقه داشت ، به نقاط " امن " منتقل شده بود . لکن آنچه که هنوز در برده ابهام باقی مانده است ، آن دستهای قدرتمندی است که از پشت صحنه توطئه های شوم خود را یکی پس از دیگری به اجراء می گذارد .

اینکه هنوز ۲۴ ساعت از دستگیری افراد این کمیته مرموز گذشته همگی آزاد می شوند ، تأیید دیگری است بر اینکه اینگونه مراکز ضد انقلاب از تکیه گاه های نیرومندی در آن بالاها برخوردار است . آری ، بیگمان سرنخ توطئه جینی ها را می یابست در درون هیئت حاکمه جتجو نمود ، آنچه مسلم است ، کمیته سفارت آمریکا ابزاری بود در دست ضدانقلاب و تنها می توانست تا باینگر گوشه ناجیزی از عمیق توطئه های ارتجاع باشد .

که جز به تثبیت سرمایه داری و منافع انحصار طلبان خود به هیچ چیز دیگری نمی اندیشند ، همانطور که تا کنون نیز قرار گرفته ، همانطور که قطب زاده ها برای توجیه ایده های ارتجاعی خود به سخنان آیت الله اشاره می کنند و ...)

بدین ترتیب معلوم میشود که نماز جمعه که تجمعی کاملاً سیاسی است در خدمت چه کسانی قرار گرفته است .

اندر معجزه لباس !!!

کیهان ۲۲ مرداد خبر می داد که " دکتر عباس مهاجرانی روحانی نمای وابسته به رژیم منفور و مدیر کل به اصلاح سیاه دین در رژیم طاغوت ، در دادگاه انقلاب ویژه معمبین (!؟) قم محکوم شد . " از جمله اتهامات او " کوشش در مسخ کردن دین برای به یغما بردن سرمایه های مادی و معنوی ملت " شناخته شده است . اما مجازات او :

- ۱ - خلق لباس (عجب مجازات سختی ! خدا به فریادش برسند !)
 - ۲ - ۸ سال زندان (که با توجه به فرمان امام از زندان آزاد شد)
 - ۳ - " سپردن وثیقه برای تعهد برداخت معادل کلاه - بردارینهائی که کرده و بعداً روشن خواهد شد
 - ۴ - " عدم اعطای حقوق بازنشستگی " و یکی دو مورد شبیه این .
- آقایان ! آیا این همان " عدل اسلامی " است که اینهمه نویدش را به مردم دادید ؟ یک فرد خود فروخته (آنیم) بنا به اعتراف و قیاحه خودش در حضور مرحوم آیت الله مطهری در سال ۱۳۴۶ در مدرسه سروی که قریب ۲۰ سال با رژیم خونخوار شاه همکاری داشته و چند توده های نا آگاه و ساده دل را بتیغ ستمگران و دشمنان زحمتکشان فریب داده تنها به خلق لباس " محکوم " می شود .

شما سرباز نا آگاه و بیچاره ای را که صرفاً به دستور فرماندهان خائن خود بسوی مردم شلیک کرده به جوخه اعدام می سپارید و یا با بهر تهمتی که میلان بود افرادی را بسوز دوساعت " محاکمه " اعدام می - کنید (خوزستان) ، کاری که با هیچ معیار عادلانه ای جور در نمی آید (مگر با معیارهای فاشیستی) ، چگونه بقیه در صفحه ۱۱

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر